

تِلكَ حُدودُ اللهِ فَلا تَعتَدوها

خط قرمز

(تقدیم به مرزبانان سرزمین دین و پاسداران حریم پاکی)

کاری از:

«مجمع حافظان قرآن کریم»

مدرسه قرآن مرکزی المهدی(عج) – آموزش و پرورش کاشمر

نگارش: فروردین ۹۳

ویرایش: دی ماه ۹۴

تلفن: ۰۵۱-۵۵۲۳۴۷۷۱

آدرس سایت مجمع حافظان قرآن :

www.mahagh.ir

در کانال رسمی تلگرام مجمع حافظان قرآن کریم عضو شوید:

Telegram.me/mahagh_kashmar

«وَ مَن يَعصِ اللهَ وَ رَسولَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدودَهُ يُدخِلهُ ناراً خالِداً فيها وَ لَهُ عَذابٌ مُهينٌ»

و هر کس، سرپیچی از خدا و رسولش کند و **از حدود الهی تجاوز کند** خداوند در آتشی همیشگی، داخلش می‌کند و برایش عذابی خوار کننده است.(نساء، ۱۴)

پیش گفتار

شبیخون رسانه‌ای غرب و صهیونیسم با هدف تخریب ارزش‌های ناب اسلامی و برکندن ریشه‌های اعتقادی نوجوانان و جوانان و از هم پاشیدن نظام مقدس خانواده ـ که آخرین و محکم ترین دژدفاعی امت اسلامی است ـ با سلاح‌های مخرب و ویرانگری چون شبکه‌های ماهواره‌ای، سایت‌های اینترنتی، فیس‌بوک و ... حقیقتی آشکار و انکار ناپذیر است.

امروز، دیگر دشمن، پشت مرزهای جغرافیایی ما اردو نزده است، بلکه مرز افکار و عقاید ما را درنوردیده و از دریچه‌ی شبهات و شهوات به درون خانه‌های بعضی از ما و چه بسا به اندرون دل‌های بسیاری از نوجوانان و جوانان ما نفوذ کرده و در حال وارد کردن مهلک‌ترین ضربات است.

اکنون هریک از ما صرفاً به عنوان یک مسلمان (و نه حتماً به عنوان یک مسئول فرهنگی یا مبلغ دینی) موظف به دفاع هستیم. وظیفه‌ی همگان است که تلاش کنند، **یک عزم ملی با مدیریت جهادی** و بدون متهم کردن یا مسئول دانستن یک طیف سیاسی خاص یا یک سازمان فرهنگی به خصوص. دیگر نباید دنبال مقصر یا مسئول گشت زیرا با این نگرش، هیچ‌کس، قصور و کوتاهی خود را نمی‌پذیرد و احساس مسئولیت نمی‌کند.

درمسائل فرهنگی سبک‌کار، متفاوت است. ملت باید اقدام کند و سازمان های فرهنگی حمایت کنند. **فرهنگ ما** برخاسته از دل ملت ماست و همه باید نسبت به آن احساس مسئولیت کنند. **مردم باید همانند همیشه از ارزش‌های دینشان دفاع کنند.** ملتی که در طول تاریخ پرفرازونشیب خود، حتی در زمانی که حاکمیت‌ها دینی نبوده‌اند؛ از هویت ملی و فرهنگ اسلامی خود دفاع کرده، اکنون در سایه‌ی حاکمیت و نظام مقدس جمهوری اسلامی، می تواند موفق‌تر از همیشه عمل کند. **البته اگر فریفته‌ی ظاهر فریبنده‌ی فرهنگ بیگانه نشود و استعمار فرهنگی را به خوبی درک کند.**

نوجوان و جوان امروز، هیچ باید و نبایدی را بدون دلیل نمی پذیرد و در مقابل هر امر و نهیی، یک علامت سؤال می گذارد. **و این یک امتیاز است**، به شرط آن که؛ بزرگ تر هایش برای سؤالات او پاسخ منطقی و قانع کننده داشته باشند. **و یک خطر است**، اگر منطق و استدلالی، پشت آن نبیند. لذا اگر این نسل، در دامن پدر و مادر و استادی بزرگ شوند که ایمان عمیق، ریشه ای و مستدل داشته باشد، ایمانشان از نسل های قبل، بسیار عمیق تر و محکم تر می‌شود. و اگر والدین و مربی در این زمینه ضعف داشته باشند و در تمرین دادن فرزندشان به رعایت حدود الهی تلاش نکنند، هرچند خودشان مؤمن باشند، بعید نیست فرزندشان، تحت تأثیر بمباران شبهات و تحریکات

دشمنان، به فردی بی اعتقاد و حتّی ضدّ دین تبدیل شود و همه‌ی ارزش‌های نسل‌های گذشته را به باد تمسخر بگیرد!

شاید این چند بیت شعر، **زبان حال والدینی باشد که خیلی دیر به این واقعیت توجه کرده‌اند** :

باید که ز دانش خبری داشته باشد   هر مرد که با خود جگری داشته باشد

عالم چو دلیری ست که از بخت بد خویش   در لشکر دشمن، پسری داشته باشد

عالم چو درختی ست که یک شاخه‌ی ناأهل   بازیچه‌ی دست تبری داشته باشد

سخت است پیمبر شده باشی و ببینی   فرزند تو دین دگری داشته باشد...

(حسین جنتی)

پدر و مادری که فرزند خود را از همان دوره‌ی ابتدایی به کلاس‌های زبان انگلیسی و کامپیوتر و... می‌فرستند، تا به حساب خودشان، مایه افتخارشان شود اما در مقابل به تربیت دینی او بر مبنای مفاهیم قرآنی و احکام الهی، چندان بهایی نمی‌دهند و **خطوط قرمز دین** را به او نمی‌فهمانند غافلند از این که تسلط این نوجوان به زبان انگلیسی و نشستن او پشت کامپیوتر و ورودش به سایت‌های اینترنتی و فیس بوک و لاین و واتساپ و وایبر و... بلای جان او خواهد شد. چرا که به قول سنایی غزنوی:

«چو دزدی با چراغ آید، گزیده‌تر برد کالا»

والدین عزیز باید بدانند، نان حلال و شیر پاک دادن به فرزند، هرچند شرط لازم، برای تربیت صحیح است، اما شرط کافی نیست. به ویژه در این عصر ارتباطات که تأثیر فضای مجازی هم، به محیط‌های حقیقی اضافه شده و بسیار خطرناک‌تر است. **اگر در تبیین عقاید و تلقین ریشه‌ای ارزش‌ها به فرزندان خود، درنگ کنیم چه بسا که آن‌قدر سنگدل شوند که حتی حوصله‌ی گوش کردن حرف حق را هم نداشته باشند** (ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُم مِن بعد ذلک فَهِيَ كالحجارة أو أشَدُّ قَسوة–بقره ۷۴) و امروزه متأسفانه گاهی به جوانانی برمی‌خوریم که هرچند از روی نا آگاهی، گمراه شده‌اند، اما بر اثر القای شبهات و سم پاشی‌های فکری آن‌قدر در مقابل دین، ستیزه جو و لجباز شده‌اند که اصلاً حاضر نیستند، بپذیرند که اشتباه می‌کنند. به قول نواده‌ی شیخ ابوسعید، در کتاب اسرارالتوحید:

«شیخ ما گفت: ندانی و ندانی که ندانی و نخواهی که بدانی که ندانی!»

مجمع حافظان قرآن کریم، براساس همین مسئولیت خطیری که احساس می‌کند برآن شده تا هرچندگاه یک بار، چکیده‌ای از مباحث قرآنی را ـ که نتیجه‌ی تدبر در مفاهیم آیات قرآن و احادیث اهل بیت(ع) می‌باشد ـ با زبانی رسا ومردمی، در اختیار همه‌ی فرهنگ دوستان قرار دهد و بدین طریق، همگان را بر خوان پر نعمت و سراسر برکت مفاهیم قرآن، مهمان کند. در اولین گام، مقاله‌ای پیرامون روابط دختر و پسر از دیدگاه قرآن‌کریم تحت عنوان **«نوشدارو»** به مردم عزیزمان تقدیم شد که با استقبال عجیب و تأثیر شگرف، به ویژه در بین دانش آموزان، طلاب و دانشجویان عزیز در شهرستان‌ها و حتی شهرهای بزرگ مواجه شد. و اینک این مقاله نیز پیرامون **رعایت حدود الهی** و با عنوان **«خط قرمز»** تقدیم شما عزیزان می‌شود و **إن شاء الله، این نهضت ادامه دارد.**

آنچه از شما خواننده‌ی محترم انتظار می‌رود این است که؛ **ضمن مطالعه‌ی مکرر و به خاطر سپردن چکیده‌ی مقالات، سعی کنید از مطرح کردن این مباحث در جمع‌های دوستانه و خانوادگی، کلاس درس وجلسات فرهنگی، دریغ نکنید و در تکثیر و ترویج آن به ویژه به صورت دفترچه‌ای ـ که بدون شک از ترویج نرم افزاری آن مؤثرتر است ـ تلاش کنید** تا إن شاء الله مصداق این آیه‌ی شریفه‌ی قرآن کریم واقع شوید که می‌فرماید:

«الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا» (احزاب ۳۹)

کسانی که ابلاغ می کنند پیامهای خدا را و از او (به خاطر درک عظمتش) می‌ترسند و از هیچ کس بجز خداوند هراسی ندارند و کافی است فقط خداوند حسابرس (اعمال خیر آن‌ها) باشد.

حدود الهی

به عبارات قرآنی زیر توجه کنید:

«تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا»: آن‌ها حدودالهی است، پس از آن‌ها تجاوز نکنید. «بقره۲۲۹»

«وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»: و هرکس ازحدودالهی تجاوزکند پس آن‌ها از ظالمان حقیقی هستند. «بقره۲۲۹»

«أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»: آگاه باش که لعنت خداوند بر ظالمان است. « هود۱۸»

آن‌چه از سه عبارت بالا می‌توان نتیجه گرفت این است که: هرکس از حدود الهی تجاوز کند، مورد لعنت خداوند قرار می‌گیرد.

و فرد یا جامعه‌ای که لعنت خداوند بر آن‌ها واقع شود (یعنی از رحمت خداوند، دور شوند)، هیچ یاری‌گری نخواهند داشت و هرگز راه به جایی نمی برند چون جای دیگر می‌فرماید:

«وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا »: هرکس را خداوند لعنت کند هرگز یاریگری برای او پیدا نمی‌شود.(نساء ۵۲)

اکنون این سوالات مطرح می‌شود که:

الف – حدود الهی کدامند؟

آن دسته از آیات قرآن که مخاطب آن، همه‌ی مردم یا عموم مسلمانان هستند یا آیه خطاب به گروهی خاص است که ما جزو آن گروه قرار می‌گیریم. در مجموع، **آن‌چه خداوند در قرآن، فرد مسلمان را از انجام آن نهی می‌کند، خطّ قرمزِ دین می‌باشد و ما اجازه نداریم از آن عبور کنیم. و آن‌چه به آن، امر شده‌ایم، مسیر حرکت ما را نشان می‌دهد و باید بر مبنای آن حرکت کنیم.** به عنوان مثال:

وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ... (انعام ۱۵۱)

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ... (انعام ۱۵۲ و اسراء ۳۴)

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ... (بقره ۱۸۸)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ... (مائده ۶)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا... (نساء۹۴)

وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا... (حجرات ۱۲)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا... (حجرات ۶)

همچنین آن‌چه در **احادیث معتبر از زبان معصومین(ع)** نقل شده، یا از**سیره و سنّت آن‌ها** به عنوان **چراغ راه** یا **معیارِ باید و نبایدهای ما**، به یادگار مانده است. مانند:

« لَايَخْلُوَنَّ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلَّا أَنْ كَانَ ثَالِثُهُمَا الشَّيْطَانُ» (وسائل الشیعه ج ۴ ص ۶۳۸)

هیچ مردی با زن نامحرم خلوت نمی‌کند مگر این که سومی آن‌ها شیطان است (شیطان در خلوتِ نامحرمان نفوذ می‌کند).

«مَاوَرَّثَ وَالِدٌوَلَداًخَيْراًمِنْ أَدَبٍ حَسَنٍ» (رسول اکرم(ص) – کنز الاعمال ج۱۶ ص ۴۶۰)

هیچ پدری چیزی بهتر از تربیت نیک برای فرزندش به ارث نگذاشته است.

«شُومُ الْمَرأةِ غَلاءُ مَهرِها» (رسول اکرم(ص)-وسائل الشیعه ۱۵ باب ۵ ص ۱۰)

زن بد قدم، زنی است که مهریه‌اش سنگین باشد.

«وَ لا تَعجَلَنَّ إلی تَصدیقِ ساعٍ؛ فَإنَّ السّاعِیَ غاشٌّ وَ إن تَشَبَّهَ بِالنّاصِحینَ» (امام علی(ع) - نهج البلاغه نامه۵۳)

هرگز برای پذیرش سخنِ سخن چین شتاب مکن؛ زیرا سخن چین، خیانت پیشه است، گرچه خود را چون خیر خواهان جلوه دهد.

«تُربَةُ قُمٍّ مُقَدَّسَةٌ وَ أهلُها مِنّا وَ نَحنُ مِنهُم... أما إنَّهُم أنصارُ قائِمِنا» (امام صادق(ع) - بحارالانوار ج ۶۰ ص ۲۸۱)

خاک قم مقدّس است و اهل آن از ما و ما از آن‌ها هستیم... آنان یاران قائم ما می‌باشند.

بسیاری از احکام دین و حدود شریعت را می‌توان از مطالعه‌ی احادیث وتدبر در معانی آن دریافت. اما حقیقت این است که استخراج تمام احکام فقهی (بایدها و نبایدها) از دل آیات و روایات کار یک مسلمان عادی نیست **و این کار از کسی بر می‌آید که علوم مختلف را در این زمینه فرا گرفته و به درجه‌ی اجتهاد و تفقّه در دین رسیده باشد.** این جاست که لزوم تقلید از یک فقیه و مجتهد طراز اوّل برای هر مسلمانی که شیعه و پیرو مکتب اهل بیت(ع) می‌باشد آشکار می‌شود.

گفتنی است ***همین موضوع تقلید. اخیراً به صورت یک شبهه، افکار نوجوانان و جوانان ما را مغشوش ساخته و متأسفانه بسیاری ازآنان بدون تفکّر و تأمّل در این موضوع یا مشورت با افراد صاحب نظر، نظر غرب گرایان را می‌پذیرند و عقایدشان سست می‌شود.*** یکی از ضعف‌های بزرگ بعضی از ما ایرانی‌ها این است که با وجود این که دشمنی استعمار و صهیونیسم، برایمان به وضوح، اثبات شده و خباثت‌های بی‌شماری از آن‌ها می‌بینیم و در کینه و عداوت آن‌ها نسبت به خاک و فرهنگ خود، شک نداریم، باز هم با مطرح شدن شبهه‌ای از سوی آن‌ها، سست می‌شویم و بدون آن که به محتوای شبهه و هدف پشت آن توجه کنیم، آن را با آغوش باز می‌پذیریم. در حالی که قرآن در این زمینه می‌فرماید:

«یا أیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إن جاءَکُم فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا ...» (حجرات ۶)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه فرد فاسقی برای شما خبری آورد، ابتدا سعی کنید، حقیقت آن، برایتان خوب روشن شود...».

و بعضی نیز تشنه‌ی شبهه‌اند و با اشتیاق زیاد، درون سایت‌های اینترنتی، فیس‌بوک و شبکه‌های ماهواره‌ای دنبال شبهه می‌گردند و غافلند از این فرمایش قرآن کریم که قلب اینگونه افراد را منحرف، می‌شمارد و هدف آن‌ها را فتنه‌جویی:

«... فَأمَّا الَّذینَ فی قُلُوبِهِم زَیغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنهُ ابتِغاءَ الفِتنَةِ... » (آل عمران ۷)

بسیار عجیب است که ما این همه علامت سؤال(؟) جلوی ارزش‌ها، عقاید و فرهنگ ناب و بی‌عیب و نقص اسلامی خود قرار می‌دهیم و یک علامت سؤال در مقابل عقاید دشمنان خود نمی‌گذاریم. نوجوان ساده لوح و بی اطلاع ما، همه چیز ارزش‌ها و عقاید خود را ــ که حتی بر قطره‌ای از اقیانوس بی‌کران آن هم واقف نیست ــ زیر سؤال می‌برد و مثلاً از آیین منسوخ و تحریف شده‌ی مسیحیّت دفاع می‌کند بدون آن که تاکنون حتی یک سوال درمقابل آن مطرح کرده باشد. اگر فقط یک سؤال، آن هم در اولین قدم این آیین دستکاری شده و تاریخ مصرف گذشته، مطرح کند که: چگونه می‌توان یگانه پرست بود و گرفتار تثلیث؟ چطور خدای یکتا را بپرستیم درحالی که سه خدا داشته باشیم؟ براساس کدام عقل و علم و منطق، ۳ با ۱ برابر است؟، در همان قدم اول خطی قرمز بر آیین و فرهنگ غرب می‌کشد و به اسلام خود افتخار می‌کند.

سوال دیگری که می‌توان در برابر آیین تحریف شده‌ی مسیحی، مطرح کرد، اینکه: چگونه شراب را حلال می‌دانند در صورتی که بر اساس گفته‌ی جامعه شناسان و دانشمندان خودشان، ریشه‌ی بسیاری از جنایات، قتل ها و مفاسد اخلاقی، مصرف مشروبات الکلی است؟ چگونه شراب در آیین آن‌ها حلال است درحالی که برای راننده ای که مشروبات الکلی مصرف کرده، جریمه‌های بسیار سنگین تعیین می کنند؟

یا، چگونه حجاب را یک واجب دینی نمی‌دانند در حالی که بزرگان تعلیم و تربیت آن‌ها و دانشمندان بزرگ آن‌ها در زمینه‌ی علوم اجتماعی، فرهنگ برهنگی و جلوه گری جسمی و جنسی زنان را عامل فروپاشی نظام خانواده و سقوط و هلاکت اجتماعی در غرب می دانند (در این باره رجوع شود به کتاب عفاف و عفاف گرایی در غرب نوشته زینب برخورداری و مقاله روبین دژ). ***دینی که با زندگی مردم مرتبط نباشد و تاثیری در اجتماع و زندگی اجتماعی نداشته باشد یا حتی تاثیر منفی داشته باشد، چه دردی برای مردم دوا می کند؟ آیا می‌توان آن را دین خدا دانست؟!***

چرا غرب، تقلید از مراجع در احکام شرعی را زیر سؤال می‌برد؟ برای این که در همه چیز، بدون چون و چرا و کورکورانه مقلّد غرب شویم و **ضد ارزش** های آن‌ها را جایگزین **ارزش** های خود کنیم. چه طور است که در کوچک‌ترین و کم‌ارزش‌ترین مسائل زندگی روزمره، دنبال کارشناس می‌گردیم و نظر او را می‌پذیریم و پیروی می‌کنیم. برای خرید یک وسیله، حتی برای تعمیر آن با چند نفر مشورت می‌کنیم و به کسی رجوع می‌کنیم که در این زمینه از ما آگاه‌تر است و به همین دلیل به حرف او اقتدا می‌کنیم اما در مهم‌ترین مسأله زندگی که روح زندگی ما و حیات معنوی ماست و برمبنای آن اعمال ما سنجیده خواهد شد، به کارشناس نیاز نداریم. **مگر یک مسلمان معمولی چقدر از جزئیّات مسائل دینی خود آگاه است؟**

بسیاری از ما حتی از روخواندن قرآن را بلد نیستیم چه رسد به فهم و تدبر در معانی آن و استخراج احکام دین از درون آن! **تقلید از یک مرجع تقلید یعنی مراجعه به یک کارشناس و متخصّص امور دینی برای دریافت پاسخ مسائل خود آن هم مهم‌ترین مسائل زندگی.** اینجا بحث تقلید از فرد نیست بلکه پیروی از احکام دین است زیر نظر یک متخصّص. فقیه بر مبنای خواست و هوای نفس خود نظر نمی‌دهد که ما تقلیدکننده‌ی بی‌چون و چرای او باشیم. در حقیقت او احکام و حدود الهی را بر مبنای قرآن و سنّت و سیره‌ی پیامبر و اهل بیتش به ما می‌آموزد کاری که به تنهایی از ما ساخته نیست.

ب– حدود الهی را از کجا بیاموزیم؟

براساس آن‌چه گفتیم **قرآن** و **حدیث و سنّت پیامبر(ص) و سیره‌ی معصومین(ع)** دو منبع عظیم فقهی ما هستند که حدود الهی را از آن‌ها می‌آموزیم و جزئیّات و دقایق و ظرایف آن توسط فقها و مراجع تقلید، کشف و استخراج شده و در اختیار ما قرار می‌گیرد. بر هر مسلمان شیعه، ضروری است که جزئیّات احکام خود را از مرجع تقلید خود فراگرفته و رساله‌ی ایشان را مطالعه کند تا حد و مرز دستورات الهی را بداند.

یکی دیگر از منابع فقهی، **عقل** است، یعنی هر مسلمانی که دارای عقل سلیم و اهل اندیشه و تدبر باشد می‌تواند با تعقّل و تفکّر در احکام الهی به حقیقت آن و حکمت نهفته در آن به خوبی پی ببرد، البته شاید حکمت همه چیز را درک نکند، اما آنچه را درک کند قطعاً خلاف عقل و منطق نخواهد دید. **این قدر که در آیات قرآن به تعقّل، تفکّر و تدبّر اشاره شده، بیانگر این است که دستورات اسلام همه مبنای عقلانی و منطقی دارد و اگر این گونه نمی‌بود، تا این اندازه بر عقلانیّت و اندیشه، تأکید نمی‌شد. جالب است بدانید که آیین‌های تحریف شده‌ی پیشین توان مواجهه با عقل و منطق را ندارند چون اساس عقلانی و منطقی آن‌ها به هم خورده است.** خوب است در این زمینه، نیم نگاهی داشته باشیم به مطالبی از تفسیر نمونه جلد چهارم، ذیل آیه ی ۱۷۱ سوره ی نساء:

«در میان انحرافاتی که جهان مسیحیّت به آن گرفتار شده، هیچ یک بدتر از انحراف تثلیث نیست، زیرا آن‌ها با صراحت می‌گویند: خداوند سه‌گانه است و نیز با صراحت می‌گویند در عین‌حال، یگانه است! یعنی هم وحدت را حقیقی می‌دانند و هم سه‌گانگی را واقعی می‌شمرند! و این موضوع، مشکل بزرگی برای پژوهشگران مسیحی به‌وجودآورده است...».

«این‌جاست که مسیحیان، خود را با یک مطلب غیرمعقول، مواجه می‌بینند، زیرا معادله‌ی «۱=۳» را هیچ کودک دبستانی هم نمی‌تواند بپذیرد، به همین دلیل معمولاً می‌گویند: این مسأله را نباید با مقیاس عقل پذیرفت بلکه با مقیاس تعبّد و دل باید پذیرفته شود! و از اینجاست که مسأله‌ی بیگانگی «مذهب» از «منطق عقل» شروع می‌شود و مسیحیّت را به این وادی خطرناک می‌کشاند که: مذهب جنبه‌ی عقلانی ندارد، بلکه صرفاً جنبه‌ی قلبی و تعبّدی دارد. و نیز از اینجاست که بیگانگی علم و مذهب و تضاد این دو باهم از نظر منطق مسیحیّت کنونی آشکار می‌شود. زیرا علم می‌گوید: عدد ۳ هرگز مساوی با یک نیست، اما مسیحیت کنونی می‌گوید: هست!»

حال مقایسه کنید با اسلام ناب که در کتابش بارها به تعقّل و تفکّر اشاره شده و بی‌دینان جزء کسانی شمرده می‌شوند که تعقل ندارند: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ ...» (نساء ۸۲ ، ...) ، «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره ۴۴ و ۷۶ ، ... ۱۴ مورد) ، «... بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (عنکبوت ۶۳ ، ...) ، «بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (نحل ۷۵ ، ...) «لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا» (حج ۴۶) ، «... وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (آل‌عمران ۷) و...

هدف از مطرح‌کردن این بحث، پاسخ به جاهلان و ناقص‌العقلانی بود که با شعار علم و تعقل، به جنگ دین اسلام می‌آیند.

اما عقل در جایی برای تعیین حدود الهی به کار می‌آید که شریعت، حکم را به دریافت‌های درونی خود ما ارجاع می‌دهد. (نه در مواردی که حکم شریعت درباره‌ی آن مشخص است ولی ما به آن توجه نکرده و برمبنای هوس خودمان،

حکم صادر می‌کنیم مانند حجاب که حدّ آن مشخص است ولی زنان بی‌حجاب و بی‌حیا بر مبنای هوای نفس خود فتوا می‌دهند و می‌گویند: **ما دلمان پاک است**).

مثلاً ارتباط با نامحرم برای انجام کاری ضروری، با رعایت تمام حدود شرعی، و درصورتی که مفسده نداشته باشد مجاز شمرده شده (مانند سؤال یک دانشجو از همکلاسی خود) این جاست که خودمان باتوجه به عقل خود مفسده داشتن یا نداشتن آن را درک می‌کنیم و سرخودمان هم نمی‌توانیم کلاه بگذاریم به هر حال خداوند از درون دل‌های ما آگاه است (إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ – آل‌عمران ۱۱۹و...) و براساس نیّات ما مؤاخذه می‌کند. (وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ – بقره ۲۲۵).

چهارمین منبع فقهی ما، **اجماع** است. یعنی جمع شدن و اعلام نظر فقها پیرامون موضوعی که تاکنون سابقه نداشته براساس ملاک‌ها و معیارهای دین. به عنوان مثال اهدای اعضای مریضی که دچار مرگ مغزی شده در دهه‌های اخیر رسم شده و قبلاً پزشکی به این درجه از تکنولوژی نرسیده بود. حال این که اهدای اعضای مریض مرگ مغزی در این موارد، قتل نفس حساب می‌شود یا نه؟ با اجماع فقها و اعلام نظر آنان مشکل حل می‌شود و این امتیاز ویژه‌ی مذهب تشیّع، بیانگر این است که **شیعه، مدرن‌ترین و کارآمدترین مذهب است** و پا به پای تکنولوژی سریع‌السیر امروز می‌تواند پیش برود و همه چیزش را دینی کند **و این فناوری بی‌نظیر دینی، مختصّ اسلام ناب محمّدی در مذهب شیعه‌ی اثنا عشری است!**

اکنون که منابع فقه خود را شناختیم و دانستیم که احکام و حدود الهی را در مسائل مختلف زندگی، از کجا می‌توان اموخت، باید ببینیم که آیا ما این خطّ قرمزها را می‌شناسیم و به آن اهمیت می‌دهیم؟ یا آن را به فرزندان، شاگردان، یا دوستان خود، می‌آموزیم یا تذکر می‌دهیم؟

اگر پاسخ مثبت است، پس چرا با چنین جامعه‌ای روبرو هستیم؟ چرا معضلات اجتماعی و مفاسد اخلاقی روز به روز در حال گسترش است؟ چرا حُرمت ارزش‌ها شکسته می‌شود؟ و چرا ...؟

و اگر پاسخ بعضی از ما و البته اکثر ما منفی است. ***آیا جواب خداوند را هم می‌توان این‌گونه داد؟ آیا این توجیهات بی‌اساس را در مقابل خداوند هم می‌توان بر زبان آورد؟ جواب‌هایی نظیر: شما خیلی سخت‌گیرین، زمونه فرق کرده، عصر، عصر تکنولوژیه، کم‌کم باید با این مسائل کنار اومد، دین برای حوزه و مسجده نه برای کوچه و خیابون، دلت پاک باشه. به ماچه؟ کلاه خودتو بچسب. خشت از خرند در رفته، کاری از دست ما برنمیاد. اینا طرز تفکّر اقل‌ها و قدیمی‌هاست. شاید این طوری راحت‌ترن، این نسل با ما فرق داره، مقصر اونایی بودن که سخت گرفتن، هر چه سخت بگیری بدتر می‌شه. خیلی نباید خُشک برخورد کرد، بذار شاد باشن، یه شب که هزار شب نمی‌شه، حق دارن وضع اقتصادی خرابه، توچه کار داری؟ پلیس هست اگه بخوان برخورد می‌کنن، شاید اینا درست می‌فهمن، مثل ما خوبه که هیچی از عمرمون نفهمیدیم، خدا هوای همینا رو بهتر داره، تا اینجا که همه چیزشون از ما بهتر بوده و ...***

حال به عنوان یک مسلمان این توجیهات بی‌اساسمان را قرار دهیم در مقابل «آیه‌ی ۳۸ سوره‌ی نبأ» که به پاسخگویی بندگان در مقابل خداوند در روز قیامت اشاره دارد:

«يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا» (نبأ ۳۸)

«روزی که روح القدس و سایر فرشتگان به صف می‌ایستند و هیچ‌کس سخن نمی‌گوید مگر کسی که خداوند رحمان به او اجازه دهد و (کسی هم که اجازه سخن گفتن پیدا کند) درست صحبت می‌کند».

برای همه‌ی گناهانی که همراه جمع، یا با اتکا به جمع، یا به پیروی از جمع، انجام می‌دهیم، به صورت فردی توبیخ می‌شویم و همه‌ی ما می‌دانیم که به تنهایی محاکمه شدن، چقدر سخت و وحشتناک است. (وَ لَقَدْ جِئْتُمونا فُرادی کَما خَلَقْناکُم أَوَّلَ مَرَّة؛ و قطعاً، به تنهایی سوی ما می‌آیید، همان گونه که در ابتدای کار آفریدیمتان. - انعام ۹۴) **و در مقابل، برای بسیاری از گناهان که فردی حسابشان می‌کنیم، گناه جمعی می‌نویسند. زیرا گاهی یک رفتار کوچک و غلط ما تأثیر بزرگی در افکار، رفتار و سرنوشت دیگران می‌گذارد مانند: مطرح کردن و ترویج یک سخن شبهه آمیز!**

به عنوان مثال به یکی از توجیهاتی که در این قسمت گفتیم، می‌پردازیم:

«حق دارند وضع اقتصادی خراب است»

با کمال تأسف این سخن را از زبان بسیاری از افراد در توجیه گناه دیگران یا مفاسد اخلاقی آن‌ها می‌شنوید. **انگار، اینان، بلاتشبیه و نعوذ بالله، خدایند که به راحتی، عمل دیگران را حلال و مباح اعلام می‌کنند! شاید هم گردن خیلی کلفتی دارند که می‌توانند هر نوع گناهی را، از هرکسی به گردن بگیرند و به او «راحت باش» بدهند.** خوب است این گونه افراد بدانند که در آیات «۱۷۳ بقره» و «۳ مائده» که صحبت از گوشت‌های حرام و نجاسات است، برای کسی که در تنگنا و وضعیّت اضطراری قرارگرفته و دسترسی به غذای حلال ندارد و خطر از دست دادن جانش وجود دارد، خداوند اجازه داده تا فقط به آن اندازه که جانش نجات یابد و نه از روی میل به گناه، از گوشت حرام حتّی گوشت خوک و گوشت مردار بخورد:

(... فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ - بقره ۱۷۳)

(... فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ - مائده ۳)

امّا در هیچ جای قرآن و احادیث و روایات، اجازه داده نشده که حتّی در بدترین شرایط اقتصادی، مثل از دست رفتن جان (نه فقط به خاطر جبران هزینه‌ی تجمّلات زندگی امروزی)، انسان از طریق کار حرام مثل دزدی، گرانفروشی، کم فروشی یامفاسد اخلاقی مثل تولید و فروش شراب، تکثیر و فروش فیلم مبتذل یا خدای نکرده خودفروشی، کسب درآمد کند!

اگر همه‌ی جواب‌ها و توجیهات ما در برابر گناهان خود یا دیگران، از این گونه‌اند، پس «تو خود حدیث مفصّل بخوان از این مُجمل».

آری هرکس در جامعه‌ی امروز پیوسته غم و غصه‌ی اقتصاد را بخورد و اصلا دغدغه‌ی فرهنگ و مسائل فرهنگی را نداشته باشد حقیقتاً مظهر تامّ و تمام انسان جاهل و بی بصیرت است. درد فرهنگ، بسیار شدیدتر و زخم آن خیلی عمیق تر از حوزه‌ی اقتصاد است. ***در همه جای قرآن، عبارت «أَقِیمُوا الصَّلَاةَ» جلوتر از «آتُوا الزَّکَاةَ» آمده که یکی از پیام های آن همین است «در هر عصر و زمانی و در هر منطقه و مکانی، فرهنگ بر اقتصاد، مقدّم است و از آن مهم تر»*** (بقره ۴۳، ۸۳، ۱۱؛ نساء ۷۷؛ حج ۷۸؛ نور ۵۶؛ مجادله ۱۳؛ مزمل ۲ و ...)

در واقع فرهنگ مقدّمه و بستر اقتصاد است و اقتصاد سالم نتیجه‌ی فرهنگ سالم. اگر فرهنگ آسیب ببیند حتماً اقتصاد لطمه می‌خورد. اگر معضلات فرهنگی مانند تنبلی و آسایش خواهی عمومی جامعه، کارگریزی، مصرف‌گرایی صرف، تجمل‌گرایی، تقلّب در تولید، کم فروشی، گرانفروشی، احتکار و رشوه، از بین برود، رشد و پیشرفت اقتصادی همه‌ی جامعه محال است. البته بحث ما در این جا بیشتر در مورد شرایع جمعی فرهنگ است و این سخن فقط برای توجه و تفهیم کسانی بود که صرفاً اقتصادی فکر می‌کنند تا بدانند که حتی آن‌ها هم نمی‌توانند فرهنگ را نادیده بگیرند.

حدود الهی فراتر از محدوده ی زمان و مکان

یکی از توجیهات غلط یا به تعبیر دیگر بهانه‌هایی که بعضی فرهنگ گریزان دارند این است که، **زمانه فرق کرده یا خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت باش.** اگر همه‌ی پیامبران فرستاده‌ی یک خدایند یعنی ما به حقیقت توحید عقیده داریم، چگونه می‌توان پذیرفت که خداوند علیم - نعوذ بالله - هر روز سری بزند، مثلا یک بار شراب را حرام اعلام کند بار دیگر حلالش کند، برای گروهی حجاب را تکلیف کند و گروهی را آزاد بگذارد. این نه با عدل بی انتهای خداوند سازگار است نه با علم نامحدودش. نه علمش مانند ما ناقص بوده که به مرور زمان کامل شود و به مرور به اشتباهش پی ببرد و آن را اصلاح کند. نه عدلش مثل ما ناتمام بوده که در یک محدوده‌ی زمانی **برای گروهی سخت بگیرد و برای عدّه‌ای آسان.** فقط آن‌چه پذیرفتنی است و حقیقت هم، همین است، این که، خداوند حکیم برای بشر، از ابتدای تاریخ به موازات رشد علمی و افزایش قدرت فراگیری و سرعت دریافتش، برنامه‌ی زندگی(دین) جامع‌تر و مفصل‌تر و همراه با جزئیات بیشتر می‌آورده. **به همین دلیل با گذشت زمان و آمدن آیین جدید، آیین قبلی منسوخ می‌شده و آنچه در آیین قبلی وجود داشته در آیین بعد هم می‌آمده امّا با جزئیات بیشتر و مفصّل تر** درست مانند تحصیل در پایه‌ها و مقاطع مختلف که همان مفاهیم کلّی که دانش آموز در پایه‌های اول می آموزد، در پایه‌ها و مقاطع بالاتر وجود دارد امّا با جزئیات بیشتر

هیچ عقل سلیمی نمی‌پذیرد که یک دانش آموز چهارم دبیرستان بتواند به جای دروس خود کتاب‌های اول ابتدایی را امتحان بدهد آن هم کتاب‌هایی که فقط ورق پاره‌هایی از آن به جا مانده، با مطالب دستکاری شده! حکایت آن‌هایی که می‌گویند می‌خواهیم مسیحی یا زرتشتی شویم یعنی آیین‌های منسوخ شده و تحریف شده‌ی انسان‌های هزاران سال پیش را برنامه‌ی زندگی خود قرار دهیم، این است!

دراین جا بد نیست که بحثی هم از آیین تحریف شده‌ی زرتشت به میان آوریم. چرا که اخیرا برای بسیاری از جوانان ناآگاه ما، نسخه‌ی این داروی تاریخ مصرف گذشته و فاسد شده، بسیار پیچیده شده و به خوردشان داده می‌شود.

آیین زرتشت، آیینی بود برای مردم هزاران سال پیش، و بر اساس بعضی روایات که از ائمه‌ی معصومین(ع) داریم در ابتدا یک آیین یکتا پرستی بوده ولی خیلی زود دچار ثنویت (دوگانه پرستی) شد به گونه‌ای که در آن، اهریمن (شیطان) با اهورامزدا (خدا)، تقریبا برابر شد و تسلط اهریمن بر جهان هستی با تسلط اهورامزدا همسان شد. که توصیه می‌کنم حتما در این زمینه، نگاهی به قرآن و تعالیم اسلام داشته باشید و ببینید چگونه شیطان را بنده و تحت امر خداوند معرفی می‌کند، از دیدگاه قرآن شیطان حتی بر بندگان مخلص خداوند نمی‌تواند مسلط شود چه رسد به ذات بی‌منتهای خداوند(آیه ۸۳سوره ص). شیطان در قرآن، خداوند را پروردگار خود می‌داند (یه۷۹ص) و از خداوند برای گمراه کردن بندگانش فرصت می‌خواهد ۷۹ص،۱۴اعراف) و خداوند هم بر اساس حکمتش تا زمانی که خودش صلاح بداند به او فرصت می‌دهد (آیات ۸۰و۸۱ص).

تاریخ زندگی زرتشت آنقدر مبهم است که برای او دو تاریخ شهادت نوشته‌اند که بین آن دو، ۶هزار سال اختلاف است (۶۶۰ق.م -۶۶۰۰ق.م) و کتاب او که اوستا نام دارد بعد از حدود ۱۲۰۰ سال یا ۷۲۰۰ سال بعد از خودش، در زمان ساسانیان مکتوب شده و تا آن زمان به صورت شفاهی و سینه به سینه از نسلی به نسلی دیگر منتقل می‌شده آن هم در زمانی که مردم آن قدر رؤیایی و خرافی فکر می‌کرده‌اند که از یک کلاغ، نه تنها چهل کلاغ، بلکه چهل هزاران کلاغ می‌ساخته‌اند این آیین آن قدر منحرف شد که حتی مسائل شرم آوری مانند ازدواج با محارم، در آن حلال شمرده می‌شد مانند ازدواج بهرام چوبینه با خواهرش، یا ازدواج داریوش دوم با خاله‌اش پریزاد، یا ازدواج اسفندیار با خواهرش هما، آن هم اسفندیاری که خودش نظر کرده‌ی زرتشت بوده و مروج آیین زرتشت یا ازدواج بهمن با دخترش همای چهرزاد، آن هم بهمنی که پسر اسفندیار است! (شاهنامه، ص۴۷۸، داستان به زنی گرفتن بهمن، همای دختر خویش را) و از این نمونه‌ها در کتب تاریخی بسیار می‌توان یافت (به عنوان نمونه و مشتی از خروار، در کتاب تاریخ بلعمی موارد بسیاری از آن را می‌توان دید) و به قول حافظ «زین قصه هفت گنبد افلاک پر صداست»

حدود شش قرن بعد از ورود اسلام به ایران، خاقانی به این انحراف شرم آور آیین زرتشت این‌گونه طعنه می‌زند

مغ (زرتشتی) که از رخ نقاب شرم انداخت نا خاطی به خواهر اندازد

ببینید اگر خداوند نعمت اسلام را به ما ایرانی‌ها نمی‌بخشید چه پیش می آمد؟!

پدیده‌ی پلید و شرم‌آور ازدواج با محارم که در بین بسیاری از زرتشتیان مخصوصا اشراف و درباریان مرسوم شده بود از عمل بی رحمانه‌ی زنده به گور کردن دختران که در بعضی قبایل اعراب جاهلی رواج داشت، بسیار ننگین‌تر و تأسف آور تر است! بله! اسلام فقط برای نجات اعراب نیامده، بلکه برای نجات تمام بشریّت آمده و خداوند پیامبرش را «رحمة للعالمین» می‌نامد و به او می‌فرماید که به مردم بگو «یا أیّها النّاسُ إنّي رسولُ الله إلیکُم جمیعاً» عبارت «یا أیّهاالنّاس» در جای جای قرآن آمده ولی هیچ جا نگفته «یا أیّها الاعراب». پس اسلام دین اعراب نیست، دین همه‌ی مردم است!

جالب اینجاست که اخیراً شبهه‌ای مسخره، مضحک، ابلهانه و «من درآوردی» درباره‌ی برخورد خسرو پرویز با سفیر پیامبر(ص) ساخته‌اند که در طبله‌ی هیچ عطاری پیدا نمی‌شود و خسرو پرویز در این داستان یاوه، در قیافه‌ی انسانی حکیم و مؤمنی پاک سیرت و عدالت پیشه، فرستاده‌ی پیامبر را که فقط وظیفه‌ی نامه رسانی داشته و اجازه نداشته که از طرف پیامبر سخن بگوید، در مناظره‌ای مسخره که در هیچ جای تاریخ اثری از آن نیست، محکوم می‌کند! آن هم خسرو پرویزی که از بدنام ترین شاهان ساسانی است که شدیداً متعصب به آیین زرتشت بوده‌اند. حسن پیرنیا (مشیرالدوله) که خود، چهره‌ای درباری و سلطنتی است در کتاب خود «تاریخ ایران» خسرو پرویز را این گونه معرفی می‌کند: «شاهی بوده ضعیف النّفس-خودپسند-ستم‌کار-شهوت پرست و حق ناشناس. سلطنت او تماماً به جنگ گذشت و جنگ‌های او نه فقط چیزی به ایران نداد بلکه آن را بی اندازه ضعیف نموده با سرعت حیرت آوری به طرف انحطاط برد.» این داستان آن قدر بچگانه ساخته شده که بیش از همه، از جهل و حماقت سازندگان آن، حکایت می‌کند.

خواننده‌ی عزیز! کسانی که شما را تشویق به آیین زرتشت می‌کنند، از دوحالت، خارج نیستند؛ یا همان گونه که از حقایق اسلام ناب، نا آگاهند از انحرافات آیین زرتشت هم بی‌خبرند و یا، دوست دارند جامعه را به سمتی بکشانند که گناه کردن و گذشتن از خطوط قرمز دین، برای همه طبیعی شده و خودشان راحت‌تر بتوانند به لذّت‌های شهوانی و حیوانی بپردازند. چون آیینی که تا این اندازه منحرف شده باشد دیگر حدّ و مرز و خطّ قرمزی ندارد که انسان را در انسانیّت خود نگه دارد و مانع از لذّت پرستی او شود. بگذریم، برویم به سر وقت قرآن، گر هرچه می‌رود سخن دوست خوش‌تر است

در هیچ زمانی، با آمدن رسالت جدید، حرام‌های آیین قبل، حلال نشده، امّا عکس آن در یک مقطع زمانی به صورت خاص وجود داشته، یعنی حلال‌هایی (بنا به دلایلی) بر عدّه‌ای حرام شده مثلا به خاطر ظلم یهودیان بعضی از چیزهایی که در آیین خودشان حلال بوده بر آن‌ها حرام شد

«فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ و ...» (نساء ۱۶۰و ۱۶۱)

همچنین در هیچ مکانی (در یک زمان و یک آیین خاص) *حرام‌های مردم مناطق دیگر برای مردم آن مکان حلال* شده، **امّا عکس آن، در یک مکان ویژه، به صورت خاص وجود دارد، یعنی حلال‌هایی (بنا به دلایلی) بر یک**

مکان خاص حرام شده، مثلاً در حریم حرم امن الهی، جایی که حاجی احرام می‌پوشد بعضی از حلال‌هایی که در آیین خود و در زمان خودش برای انسان‌های مکان‌های دیگر حلال است (برای تمرین مبارزه با نفس) برای او حرام می‌شود. پس این بهانه که: *زمانه فرق کرده*، نمی‌تواند دلیل موجهی براین باشد که ما حرام‌های گذشته را حلال بشماریم و برای حدود الهی محدودیّت زمانی قائل شویم.

نیز، این توجیه غلطی که: ***خواهی نشوی رسوا، هم رنگ جماعت باش***، به هیچ عنوان، منطق درستی نیست بر این که ما حرام‌های یک شهر یا یک مکان را در موقعیت یا منطقه‌ی دیگر حلال بدانیم و برای حدود الهی، محدودیت مکانی در نظر بگیریم. در اصل باید گفت «خواهی نشوی رسوا، هم رنگ حقیقت باش» و این تذکر هم در قرآن به مسلمانان داده شده است. (صبغة الله و من أحسن من الله صبغة ... –بقره ۱۳۸)

یکی از مصداق‌های این تفکر غلط را متأسفانه در بیرون اماکن مقدسه می‌بینیم. مثلا در مشهد مقدس، وضعیت حجاب بسیاری از زنان را در خارج از حرم مطهر امام رضا(ع) و داخل آن بسیار متفاوت می‌بینیم. انگار این زن بی‌حجاب، از امام رضا(ع) حیا می‌کند ولی از خدای امام رضا، نه! گویا بهای حجاب فقط برای داخل حرم مطهر تعیین شده. اگر خدا و قرآن و حجاب را قبول ندارد (و فقط برای اذن ورود به حرم، حجابش را درست می‌کند و چادر به سر می‌کند)، پس چگونه امام رضا(ع) را قبول دارد و به او متوسل شده؟ اگر هم، همه را قبول دارد، جز تا حدود حرم و تا در خانه‌ی امام، کار حرام انجام می‌دهد. عشوه گری می‌کند، سر و تن و زیبایی خود را به نامحرم نشان می‌دهد و با ورود به حرم، رنگ عوض می‌کند؟!

چگونه می‌شود تا در خانه‌ی امام رضا(ع) با رفتار غلط خود، دل امام را خون کنند بعد با ورود به خانه‌ی امام، دست به دامنش شده و حاجت خود را از ایشان بخواهند؟ **این گونه افراد، غرق در گرداب جاهلیتِ قرن بیست و یکم‌اند و هلاک در اعماق نفاق و دورویی و پررویی!** این پدیده‌ی شگفت اور، حقیقتاً جای تأمل دارد!

انسانِ مسلمانِ سربلندِ آزاده، چون سرو است؛ در هر زمان و مکانی خودش است بر مبنای فطرت و شریعت خود. در تابستان و زمستان، بیابان و خیابان، همه جا سرو است و همیشه سبز.

به عزیزان! اسلام نور مبین است، نوری که سرتاسر تاریخ را در بعد زمان و تمام گیتی را در بُعد مکان در برگرفته. **اسلام حقیقت همه‌ی آیین‌های الهی است و نام همه‌ی آن‌ها** (إِنَّ الدِّينَ عِندَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ –آل عمران ۱۹)

زرتشتی و یهود و مسیحیت و ... نام روش انحرافی کسانی است که با آمدن پیامبر بعدی، که دارای رسالت جدید بود، به او ایمان نیاوردند و خواستند بر آیین منسوخ شده‌ی قبل بمانند. در واقع تسلیم امر خدا و رسولش نشدند. **یعنی اسلام نیاوردند. اسلام یعنی همین؛ تسلیم محض فرمان خدا و رسول او بودن در هر زمان و مکانی.** خوب است در این زمینه نگاهی داشته باشید به قرآن کریم، بزرگترین معجزه‌ی تاریخ بشر و جامع‌ترین و دقیق‌ترین برنامه‌ی زندگی او، به عنوان نمونه و مشتی از خروار، آیات ۱۳۰ تا ۱۴۰ سوره‌ی بقره، ۶۴ تا ۹۰ سوره‌ی آل عمران و **به ویژه آیه‌ی ۸۱ آن و** اندکی در معانی آن‌ها تدبر کنید.

اسلام تنها برنامه‌ی هدایت بشر و تنها آیین مورد پذیرش خداوند بزرگ در سرتاسر تاریخ و کران تا کران گیتی است و مؤمنان، همان مسلمانان واقعی. واین حقیقت در سرتاسر قرآن تبیین شده.
به عنوان مثال

۱- مسلمان بودن حضرت ابراهیم(ع)، در آیات ۱۳۱ بقره و ۶۷ آل عمران

«إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» ، «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا»

۲- وصیت یعقوب(ع) به فرزندانش مبنی بر پایداری در اسلام و اقرار آن‌ها به مسلمانی، در آیه‌ی ۱۳۲ و ۱۳۳ بقره

«يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»، «وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»

۲- اعلام اسلام آوردن حواریون خطاب به حضرت عیسی(ع)، در آیه‌ی ۵۲ آل عمران

«آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»

۳- باطل بودن هر آیینی جز اسلام، در آیه‌ی ۸۵ آل عمران

«وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»

این اسلام، که تنها آیین الهی از حضرت آدم(ع) تا پیامبر خاتم(ص) است. آهسته و پیوسته، کامل‌تر شده و ظرایف و دقایق آن به موازات رشد فکری و قدرت و سرعت فراگیری بشر، بیشتر می‌شده و دامنه‌ی زمانی و حوزه‌ی مکانی آن، وسیع تر به گونه‌ای که آخرین پیامبر، حامل رسالتی است که بشر را تا انتهای تاریخ پیش ببرد و «ختم المرسلین» و «خاتم النبیین» است «الی یوم القیامة»، و در کرانه‌ی بی‌کران مکان هم، « رَحْمَةً للعالمین»است و به او گفته شده که :

«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا» (اعراف ۱۵۸)

و برای همین است که باید بماند، نه کتابش تحریف شود (إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ حجر ۹)، و نه آخرین وصیِّ پیامبرش از دنیا برود (وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ - قصص ۵)، و این هر دو یعنی هم کتاب و هم معلّم، به موازات هم و در کنار هم بمانند (لَنْ يَفْتَرِقَا حدیث ثقلین) تا ان شاءالله با ظهور حجت، گستره‌ی اسلام ناب، تمام گیتی را دربرگیرد و این حقیقتی است که قرن‌ها قبل از اسلام محمدی، مژده‌ی آن داده شده است

(وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ـبیه ۵)

و جالب است بدانید در هیچ جای قرآن کلمه‌ی «دین» به صورت جمع به کار نرفته است. در هیچ دوره‌ای از تاریخ هم، دو رسالت هم زمان وجود نداشته است. پس اگر کسی فکر کند که در یک زمان، چند دین متفاوت وجود دارد و او می‌تواند به جای اسلام، آیین دیگری بپذیرد. یا می‌تواند اسماً مسلمان باشد و رسماً به روش مسیحیّت و زرتشت زندگی کند و خداوند او را مؤمن حساب خواهد کرد و سبک زندگی او را خواهد پذیرفت، قطعاً در گمراهی آشکار است (فِي ضَلالٍ مُبين) و هرکس چنین اندیشه‌ای را مطرح کند یا جاهل است و یا مُغرض! یا خود، گرفتار استضعاف فکری است یا، درصدد استعمار فکر دیگران است!

امروز همین شبهه‌ی بی اساس، اذهان بسیاری از مردم به ویژه نوجوانان و جوانان ناآگاه را که حتّی ذرّه‌ای به حقیقت دین خود واقف نیستند، مشغول و مغشوش کرده و شاید بتوان گفت اصلی‌ترین عامل است در شکستن حدّ و مرز احکام الهی و گذر از خطوط قرمز دین و به وجود آمدن اوضاعی که می‌بینیم!

زن که مبتلا به این شبهه‌اند در خیالات واهی خود فکر می‌کنند می‌توان مسیحی بود و مشروب خورد، می‌شود خود را مؤمن حساب کرد و بی‌حجاب بود. یعنی نیازی نیست اگر در مسجد عبادت کنی و در بازار دروغ نگویی و کلاه‌برداری (پیرو این اندیشه‌ی مسیحیان که دین فقط مربوط به کلیساست و...)

کسی که گرفتار این خطاست، گمان می‌کند ـ نعوذ بالله ـ از خدا بیشتر می‌فهمد، خدای آن‌ها خیلی سخت‌گیر بوده، سر بعد خاص زمان آن‌ها را درک نکرده، اعتدال و میانه روی بلد نبوده، از دل پاک آن‌ها خبر نداشته و ... شاید هم واقعاً این گونه است یعنی: *خدایی که آن‌ها می‌پرستند، خدای یگانه نیست.* **الله «اکبر» نیست**، *خدایی است در حدّ فهم و استعداد خود آن‌ها و تابع هوا و هوس خودشان. خدایی که هم عقل و علمش مانند آن‌ها ناقص است و هم عدل و انصافش!*

اگر اسلام، حقیقت همه‌ی آیین‌های الهی است، اگر کامل‌ترین و دقیق‌ترین برنامه برای زندگی بشر در آخرالزّمان است، و اگر جز اسلام، راه و روشی دیگر از کسی پذیرفته نخواهد شد -که حق هم همین است- **چگونه می‌توان با انتخاب یک آیین مسخ شده تحریف شده یا داشتن نام مسلمان و زندگی به سبک کفّار، راه به جایی برد؟** بنا بر این بشر امروز، این مهم را نفهمد، نه تنها اوضاعش بهتر نخواهد شد، بلکه روز به روز، به پرتگاه سقوط نزدیک‌تر خواهد شد چرا که: «وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلاً » کسی که خدا رهایش کند (تا گمراه شود) هرگز راهی برایش پیدا نمی‌شود (نساء ۸۸ و ۱۴۳)، و به تعبیر شیخ شیراز

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی — کاین ره که تو می روی به ترکستان ست

تعیین تکلیف

بسیاری از ما مسلمانان هنوز تکلیف خود را مشخّص نکرده‌ایم، سرگردانیم بین حقّ و باطل، نه اینیم و نه آن (مُذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ ... نساء ۱۴۳) **گاهی صد درصد مسلمان می شویم چون منافعمان در اسلام است.** مثلا می‌خواهیم از سهم‌الارث خود دفاع کنیم، می‌گردیم قرآن مهجور و فراموش شده‌ی روی طاقچه را

پیدا می‌کنیم، عبارت عربی را از سروصورتش می‌تکانیم و با فرورفتن در اعماق صفحات آن، دنبال آیات مربوط به آن می‌گردیم، به ترجمه قانع نمی‌شویم، تفسیر مربوطه را می‌خوانیم، باز هم راضی نمی‌شویم، دوست داریم عمیق‌تر بدانیم، با یک عالم دینی هم تماس می‌گیریم و از او توضیح می‌خواهیم (چیزی که در تمام عمرمان سابقه نداشته). در این حال هم قرآن از فرآن مداری ما تعجب می‌کند، هم تفسیر از عطش حقیقت جویی ما، مبهوت می‌شود و هم عالم دینی از عشق و علاقه‌ی ما به دین اموری، انگشت به دهان می‌ماند.

در مقابل، **گاهی هم صد درصد کافر می‌شویم. جایی که ظاهراً منافع خود را در خطر می‌بینیم.** مثلاً برای نپرداختن خمس و زکات یا رعایت حجاب، آیات مربوط به آن را به ما نشان می‌دهند، یا گوش نمی‌کنیم و حرف، در میان حرف انداخته سفسطه می‌کنیم، یا تبدیل به یک مفسّر و مجتهد می‌شویم و می‌گوییم: «بچه شما می‌گویی تفسیر به رأی است، قرآن منظور دیگری داشته». یا می‌گوییم: «تو برو خودت رو درست کن». یا می‌گوییم: «این حرف‌ها قدیمی شده، چه کسی حالا به این چیزها عمل می‌کند». یا می‌گوییم: «همین مذهبی‌ها خودشان از عالم بدترند، خودشان به آنچه می‌گویند عمل نمی‌کنند» و یا با بی‌شرمی تمام قرآن را به مسخره گرفته و به آن دهن کجی می‌کنیم!

حال، این سوال پیش می‌آید که آیا این گونه مسلمانانی، مومن حساب می‌شوند یا کافر؟

از نظر خودشان، به تمام معنی، مومن‌اند و امیدوار به بهشت برین. چون خدای آن‌ها خدای یگانه نیست، خدایی است که می‌توان سرش کلاه گذاشت. می‌توان مسخره‌اش کرد. دروغ و دوشاب در نظر او یکی است. همه را به یک چشم می‌بیند مومن و منافق و کافر. همه را یک جا به بهشت می‌برد و در دنیا هم به سعادت واقعی می‌رساند؛ خدایی است بسیار ساده لوح، سهل انگار و ول انگار، که هرجا دوست داشتی می‌توانی از او اطاعت کنی و هرگاه نخواستی، می‌توانی او و دینش را به پشیزی بفروشی. آیا حقیقتاً چنین خدایی وجود دارد؟ بله، هرکس علاقه دارد چنین معبودی داشته باشد می‌توانید به او معرفی کنید: ***هوای نفس.***

واقعاً خداست یا ما خدا حسابش می‌کنیم؟ ببینیم قرآن چه می‌فرماید؟

«أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» آیا دقت نکردی به کسی که هوای نفس خود را به خدایی گرفته است؟ (جاثیه ۲۳)

پس معلوم می‌شود هوای نفس خدا نیست، ما خدا قرارش داده‌ایم و خدای ساختگی چه نقشی در دنیا و آخرت ما دارد؟ جز این است که ما را از خدای یگانه و بزرگ که مدبر و اداره‌ی همه‌ی امور در همه‌ی عوالم به دست اوست بر می‌دارد و دور می‌کند؟ **هوا پرستی، چیزی است و خداپرستی چیزی دیگر!**

امّا از نظر قرآن پاسخ این سؤال چیست؟ آیا کسی که گاهی مسلمان است و گاهی کافر و گاهی (به حساب خودش) هیچ کدام، به بعضی از آیات ایمان دارد و بعضی را اصلا قبول ندارد، کافر است یا مؤمن؟ بز ببینیم قرآن چه می‌فرماید؟

«يَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا، أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا» (نساء ۱۵۰ و ۱۵۱)

«و می‌گویند: ایمان داریم به بعضی از آیات و قبول نداریم بعضی از آن‌ها را، و دوست دارند بین این ایمان و کفر، راهی پیدا کنند. اینان حقیقتاً کافرند و برای کافران عذابی خوارکننده آماده ساخته‌ایم»

قسمت آخر این آیه تکان دهنده است، ***عذاب خوار کننده*** یعنی این گروه از به ظاهر مسلمانان، آبروی خود را از دست خواهند داد و این بی‌آبرویی هم در پایان کار آن‌ها در دنیاست و هم در آخرت. چون قرآن در جاهای دیگر، عذاب خوار کننده را این گونه تشریح می‌کند «﴿لَهُمْ فِي الدُّنْيا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذابٌ عَظِيمٌ﴾: «برای آن‌ها در دنیا خواری است و در آخرت عذابی بزرگ» (بقره ۱۱۴).

مرز بین کفر و ایمان چگونه است؟ پهنای این راه چقدر است؟

مرز در عقل و جنون باریک است   کفر و ایمان چه به هم نزدیک است! (حسین پناهی)

خط بین ایمان و کفر، حق و باطل، هدایت و گمراهی، عرض و پهنا ندارد، یک مرز است، یعنی نمی‌توان حتی آن را به صورت یک خط در نظر گرفت. عبور نکردن از این مرز، یعنی گرفتار نشدن به افراط و تفریط و حرکت در راهی که از موی باریکتر است و از شمشیر تیزتر؛ همان چیزی که از آن تعبیر به «صراط» می‌شود و به پل تشبیه می‌شود و می‌گویند در قیامت باید از آن عبور کرد تا به بهشت رسید. اما در حقیقت، این پل صراط تمثیلی است برای حرکت ما در دنیا. یعنی در صورتی در قیامت می‌توانی به بهشت برسی و برای اعمال خود پاسخ قابل قبول داشته باشی که در دنیا بتوانی مرز باریک حق و باطل را بشناسی. به همین خاطر است که هر مسلمانی موظف است در نمازهای هر روز ده بار سوره‌ی حمد را بخواند و ده بار از خداوند بخواهد که بر صراط مستقیم نگاهش دارد تا اگر از آن دور شده برش گرداند و این صراط مستقیم همان راه و روش پیامبر(ص) (﴿إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ، عَلَى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ یس ۳و۴) و سیره‌ی معصومین(ع)، که پیروان واقعی اویند.

<u>**راه بسیار باریک است و بسیار لغزنده و پرتگاه‌ها بسیار عمیق (به خصوص در آخرالزمان). باید فرمان هدایت را فقط به خدا سپرد. که از ما به تنهایی کاری ساخته نیست. ذرّه ای انحراف به چپ یا راست و میل به افراط یا تفریط، می تواند باعث سقوط در دره‌ی هلاکت و فلاکت شود**</u> و کسی پرتگاه‌ها را به خوبی می‌بیند که «﴿وَجَعَلْنا لَهُ نُوراً يَمْشِي بِهِ...﴾ (انعام ۱۲۲) یعنی: «خدا نوری برایش قرار داده که با کمک آن پیش می‌رود» و این نور مبین همان قرآن است و حقیقت اسلام.

شیر در بادیه‌ی عشق تو روباه شود   آه از این راه که در وی خطری نیست که نیست! (حافظ شیرازی)

اسلام ، آیین حد وسط

یکی از پرتگاه‌های خطرناک جاده‌ی لغزنده‌ی زندگی، این تصور غلط است که: باید میانه رو بود، نه خشک خشک و نه آلوده‌ی آلوده، نه از این طرف بام بیفتی نه از آن سو؛ حال اگر برای این میانه روی یک معیار مشخص وجود داشته باشد که حقانیّت آن ثابت شده، مشکلی پیش نمی‌آید. خطر آنجاست که ما

دینداری و ایمان را خشک بودن حساب کنیم و فسق و فجور و فساد را آلوده بودن! ایمان را یک طرف بام بدانیم و کفر را طرف دیگر آن! و بخواهیم بین این دو قرار بگیریم با این تصور که ما معتدل و میانه رو هستیم؛ نه خیلی پاکیم نه خیلی فاسد، نه خیلی دروغگوییم نه خیلی اهل صداقت، هم اهل رقص و ترانه‌ایم هم اهل مسجد، هم جدای ناکرده مشروب می‌خوریم هم به هیئت می‌رویم و بالاخره با لوطی لوطی‌ایم و با آخوند آخوند

این عده روی کسانی که دین را افراط حساب می‌کنند و کفر را تفریط معتقدند نبند خیلی سختگیر بود چون احکام الهی را سخت گیری حساب می‌کند. گویا آن‌ها نعوذ بالله از خدا بهتر می‌فهمند روش درست هدایت و تربیت خلق را! از خدا بهتر می‌دانند خدایی که آن‌ها می‌پرستند، خواستش نبوده که افراط بکند و سخت گیری به خرج بدهد. اما بندگانش که از او داناتر و فهمیده‌تر و حکیم ترند، حد وسط را بهتر می‌شناسند. ای خدای آن‌ها، خدای یگانه نیست، اکبر و حکیم و علیم و... نیست! نظر قرآن چیست؟

قرآن در آیه‌ی ۱۴۳ سوره‌ی بقره امت اسلام را امت حد وسط معرفی می‌کند:« وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا . » و در روایات معصومین(ع) نیز داریم که: **اسلام دین حد وسط است.** همچنین مولا علی(ع) می‌فرمایند: «خَيْرُ الْأُمُورِ النَّمَطُ الْأَوْسَطُ . » شرح غرالحکم ج۳ ص۲۷۷، **یعنی بهترین** شکل انجام کارها روش حد وسط و میانه روی است. پس **نتیجه** می‌گیریم که بهترین روش زندگی، زندگی بر مبنای اسلام است که این حد وسط است. جالب است بدانید قرآن به این نکته نیز در آیه‌ی ۱۱۰ سوره‌ی آل عمران اشاره کرده:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...»؛ « شما (مسلمانان حقیقی) بهترین امتی هستید که پدیدار شد برای مردم، امر می‌کنید به نیکی و باز می‌دارید از زشتی و ... »

حال که این گونه است و اسلام، روش حد وسط و مرز بین افراط و تفریط است و این روش بهترین برنامه برای زندگی است، چرا بعضی از ما احکام اسلام را خشک و سخت گرانه می‌شماریم و **می‌خواهیم بین اسلام و کفر راهی برای خودمان درست کنیم و آن را میانه روی بدانیم و از این طریق هم هوای، هوای نفس خود را داشته باشیم هم (به حساب خودمان) از جمالت خدا در بیاییم!** این یعنی عین شرک، و به تعبیر قرآن: حقیقت کفر (ن.ک به آیات ۱۵۰ و ۱۵۱ سوره‌ی نساء که در همین مقاله در مبحث تعیین تکلیف آوردیم).

این تصور غلط، که اجرای احکام و حدود الهی را سخت گیری بدانیم و بگوییم «نباید سخت گرفت، نتیجه‌ی عکس می دهد و فرزندانمان عقده‌ای می‌شوند، بگذاریم آزاد باشند و خودشان انتخاب کنند»، اگر پوچ و واهی نمی‌بود و بویی از حقیقت می‌داشت، باید از خانواده‌های مؤمن و مقید (نه ظاهراً مذهبی)، افراد فاسد و عیاش و بی‌بند و بار در می‌آمدند و برعکس از خانواده‌های بی قید و بند و ول انگار، عارفان پاک سرشت و روشن ضمیر! ببینید این نظریه‌ی به ظاهر مدرن جاهلانه، چه‌ها که به سر همه چیز جامعه نمی‌آورد!

نمونه هایی از شکستن حدود الهی و پیامد های آن

۱- در عرصه‌ی اقتصاد: در قرآن کریم سوره‌ای داریم درباره‌ی کم فروشان که این گونه شروع می‌شود «وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِين» یعنی **«وای بر کم فروشان»** وقتی خداوند بزرگ با همه‌ی عظمتش و با گستره‌ی بی‌کران رحمتش می‌فرماید «وای برکم فروشان»، **حقیقتاً هم وای برآن‌ها!**

در مغازه‌های زیادی به این واقعیت برمی‌خورند که جنسی مانند لوبیا، شکر، تخم مرغ و ... می‌خرند و وقتی در کفه‌ی ترازوی دیجیتالی (که خود بهانه‌ای است برای کم‌کردن برکت نسبت به ترازوهای دوکفه‌ی شاهین‌دار قدیم) جنسی می‌گذارید، مثلا قیمت آن می‌شود ۱۹۸۵ تومان؛ فروشنده با نگاه به این عدد می‌گوید ۲ هزار تومان و ۲ هزار تومان را از شما گرفته و چیزی پس نمی‌دهد، به گمان خودش ۱۵ تومان‌ها، ارزش حساب کردن ندارد. درصورتی که می‌تواند کاملش کند یا چیزی پس کند یا از مشتری حلالیت بخواهد. چگونه ممکن است در روزی که کوچکترین ذرات به حساب می‌آیند، خداوند از این مقدار مال حرام چشم پوشی کند؟! مگر نخوانده‌ایم

«وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَه» « هرکس هم وزن دانه‌ی خردلی بدی کند عقوبتش را می‌بیند»؟! (زلزال ۸)

مگر مال حرام کم و زیاد دارد؟ مگر با یک قطره خون یا شراب یا نجاست دیگر، یک بشکه آب نجس نمی‌شود؟

یک نقطه بیش، فرق رحیم و رجیم نیست | *از نقطه‌ای بترس که شیطانی‌ات کند* (حافظ شیرازی)

*جای بسی تعجب و تاسف است که عده‌ای از روی ناآگاهی یا غرض، می‌گویند مصرف شراب به مقدار کم ضرری ندارد بلکه برای بدن مفید است. باید از آن‌ها پرسید که آیا اسلام را قبول دارید؟ اگر معتقدید پس بر اساس حکم صریح آیه‌ی ۹۰ سوره‌ی مائده که آخرین آیه و حکم نهایی قرآن در تحریم تدریجی شراب است، **نه تنها شراب حرام است بلکه نجس است و مانند هر نجاست دیگری باید از آن دوری کرد. چه کسی میل دارد به میزان کم، نجاست بخورد حتی اگر تصور کند که برایش مفید است؟!***

*همین نادیده گرفتن گناهان کوچک و حرام‌های (به گمان ما) ناچیز ما را جسور کرده به عبور از خط قرمزها عادتمان داده به حرام خواری، رویمان را باز کرده به نادیده گرفتن حدود شریعت و حتی مسخره کردن کسانی که تذکر می‌دهند (مثلا با این تعبیر که: <u>**شما دیگه خیلی خشکیین**</u>) در حالی که در روایات معصومین(ع) داریم که: هرکس به خوردن مال حرام روی آورد کم کم راه روزی حلال بر او بسته می‌شود*

یکی دیگر از عوامل حرام خواری، قانع نبودن به حق خود است. مثلاً تعمیرکاری در یک نگاه چند دقیقه‌ای به یک اتومبیل، مبلغ زیادی اجرت می‌خواهد. وقتی دلیلش را می‌پرسید، می‌گوید: «ما اجرت تشخیص خود را می‌گیریم. اگر همین کار را به یک تعمیرکار ناوارد بسپاری یک روز معطل می‌شوی» این در صورتی است که تابلویی که این تعمیرکار بر سردر مغازه نصب کرده، معرّف این است که: متخصص درست و تعمیر خوب وظیفه‌ی اوست نه این که برای **تشخیص**، یک اجرت بگیرد و برای **تشخیص درست**، اجرتی دیگر

یا گرانفروشی که، گناه خود را این گونه توجیه می‌کند که درآمدهای امروز جوابگوی خرج‌های امروزی نیست. گویی هزینه‌ی تحمل‌گرایی، تجمل پرواری و طمع زیاد این فرد را که می‌خواهد چند ماهه میلیونر شود مردم باید بپردازند.

پزشک رشوه‌گیر هم از این دسته است. متأسفانه بعضی از پزشکان **با وقاحت تمام «زیر میزی» را از همان «روی میز» دریافت می‌کنند.** آن هم با وجود هزینه‌ی عملی که جداگانه می‌گیرند و توجیه آن‌ها این است که «کار ما حیفی بیشتر از این می‌ارزد، بیمارستان اجرت کمی می‌دهد، نمی‌خواهی عمل نکن، مجبوریم که نمی‌کنیم» و این در حالی است که همین پزشک، با بیت المال همین مردم درس خوانده و به این درجه رسیده و در ابتدای دوره‌ی دانشجویی قسم خورده که اگر مریضی هزینه‌ی درمان را نداشت (آن هم هزینه‌ی درمان، نه زیر میزی) و جانش در خطر بود موظف است از هیچ تلاشی برای درمان او فروگذار نکند.

وقتی یک فرد تحصیل کرده با تحصیلات بالا این گونه است. وقتی فردی با درآمد چند ده میلیونی در ماه، این گونه عمل می‌کند. چگونه افراد عادی جامعه یا آن‌ها که نیاز شدید اقتصادی دارند، عمل خود را برای خوردن هر نوع لقمه‌ی شبهه انگیز یا مال حرام موجه ندانند؟ البته بسیاری از پزشکان، مومن‌ترین افراد جامعه‌اند و حساب آن‌ها با زیرمیزی بگیران، که مایه‌ی آبرو ریزی جامعه‌ی محترم پزشکی هستند، جداست.

۲- در میدان سیاست: یکی از لغزنده‌ترین و خطرناک‌ترین راه‌ها، جاده‌ی سیاست است. اگر فرمان سیاست در دست دین قرار نگیرد خطر گمراهی قطعی است. گاهی طرفداری داغ و غیر معقول از یک فرد یا حزب سیاسی، چنان پرده‌ی تعصب را به روی چشم حقیقت بین انسان می‌اندازد که به خاطر بالا بردن فرد مورد نظر خود و پایین آوردن رقیب، هیچ حد و مرز شرعی را رعایت نمی‌کند و با گفته‌های ناروا و بی اساس از دروغ و غیبت و … گرفته تا (متأسفانه، گاهی) اتهامات ناموسی به فرد مقابل نسبت می‌دهد، بدون هیچ مدرک و شاهدی (که البته بردن آبروی مردم بر اساس شواهد هم غلط است) و غافل است که در این راه، بزرگ‌ترین سرمایه، یعنی دینش را می‌بازد. بله <u>**باید سیاست‌های ما دینی باشد نه دین ما سیاسی. دین است که باید سیاست ما را کنترل و راهبری کند نه این که سیاست ما سوار بر دین ما شده به هر سمتی**</u> **که خواست براند.**

حتی **کارهای خیری که با نیت سیاسی انجام می‌دهیم، در درگاه خداوند به ارزنی نمی‌ارزد** (کالذی ینفق ماله رئاء النّاس و لا یؤمن بالله و الیوم الآخر بقره ۲۶۴) باید تلاش کنیم **کارهای سیاسی را با نیت خیر انجام دهیم.** خدا رحمت کند شهید مظلوم، دکتر بهشتی را که می‌فرمود «**حزب، معبد من است، نه معبود من!**»

ناگفته نماند در حوزه‌ی سیاست خارجی نیز فقط همین یک آیه کافی است تا تکلیف هر مسلمان، برای جهت گیری در قبال صهیونیسم و استعمار انگلیس و آمریکا روشن شود

«و لن ترضی عنک الیهودُ و لا النصاری حتّی تتّبع ملّتهم قُل إنّ هُدی الله هو الهُدی و لئن اتّبعت أهواءهم بعد الّذی جاءک من العلم ما لک من الله من ولیّ و لا نصیر» (بقره ۱۲۰)

«و هرگز راضی نمی‌شوند از تو یهودیان و مسیحیان مگر این که تابع آیین و روش آن‌ها باشی. بگو قطعاً، هدایت خداوند، هدایت حقیقی است. و اگر پیرو هوا و هوس آن‌ها شوی بعد از اینکه حقیقت برای تو روشن شده، از جانب خداوند هیچ یار و یاوری نخواهی داشت.»

۳. در پهنه‌ی فرهنگ و امور اجتماعی: گفتیم اهمیت فرهنگ بسیار فراتر از اقتصاد و سیاست است و درد زن‌ها هم در این زمینه بسیار است و ما مجبوریم مطالب خود را سرشکن کنیم و فقط اشاره‌ای به بعضی از مشکلات داشته باشیم، تا نوشته‌ی ما، از حد یک مقاله فراتر نرود.

در نظر بگیرید، مثلا اگر به کسی بگویند از این سه مورد از کدام یک می‌توانی بگذری: مسئولیت و پست اداری؟ تمام ثروت و اموالت؟ یا آبروی خود و خانواده‌ات؟ حتما پاسخ می‌دهد که حاضر است هردو مورد اول را فدای سومی کند یعنی مقام و ثروت خود را از دست بدهد ولی آبرویش را نگه دارد.

عزیزان! بسیاری از ضربه‌ها و خسارت فرهنگی به هیچ عنوان قابل جبران نیستند. به عنوان مثال و با عرض پوزش بسیار، دختری که عفاف خود را از دست بدهد، چگونه می‌تواند این آسیب فرهنگی را جبران کند؟ یا توبه‌ی چنین گناهکاری راحت است؟ آیا اصلاً موقعیتش را پیدا خواهد کرد؟ بر فرض نزدیک به محال که توبه هم بکند، آیا آبرویش برمی‌گردد؟ آیا کسی حاضر است او را به همسری بگیرد؟

متأسفانه چیزی که بیش از همه در بین ما فراموش شده است، مسأله‌ی فرهنگ است. آنقدر گرم مسائل سیاسی و اقتصادی می‌شویم که از فرهنگ یادمان می‌رود. در صورتی که به تعبیر رهبری عزیز، اقتصاد و سیاست هر دو حاشیه و ذیل فرهنگ‌اند.

در جامعه‌ی امروز، به وضوح می‌بینیم که در مواردی، حتی فرهنگ، فدای علم شده. جوان مومنی که تحصیلات عالیه و تکمیلی در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری دارد، به خاطر مسائل و مفاسدی که از بعضی دانشجویان دیده، آن چنان نسبت به محیط دانشگاه بدبین شده که حاضر نیست همسر آینده‌ی خود را از دانشگاه رفته‌ها، یا دانشجویان، یا حتی دانش آموزان دبیرستانی انتخاب کند. بله! ما به موازات رشد علمی و مدرک تحصیلی فرزندمان نتوانسته‌ایم ایمان آن‌ها را ارتقا دهیم. ***بعضی، هرچه بالاتر رفته‌اند، پست‌تر شده‌اند!***

باید ببینیم چه بند و بندهایی را فراموش کرده‌ایم. یادمان رفته که شهید مطهری(ره) فرمود: **«علم، سرعت می‌دهد و ایمان، جهت»** سرعت ماشین را بالا برده‌ایم و فرمان آن را رها کرده‌ایم! این چنین ماشینی اگر راه نیفتد بسیار بهتر است تا اینکه راننده و مسافران را به کشتن دهد. چقدر به این آیه‌ی قرآن که حتی آن را بالای مدرک دانشگاهی می‌نگاریم، توجه کرده‌ایم؟

«یَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَالَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (مجادله ۱۱)

خداوند در این آیه، ایمان و علم را به هم عطف کرده و ایمان را جلوتر آورده. یعنی اول باید فرمان ماشین را محکم کرد. بعد راه افتاد. وگرنه وضع به گونه‌ای می‌شود که: مردم می‌گویند به دانشجو خانه به اجاره نمی‌دهیم، یا وقتی چند دانشجوی مجرد در کوچه‌ای ساکن شوند، مردم به وحشت می‌افتند! **ما باید ابتدا فرزند خود را برای دانشجو شدن**

تربیت کنیم، بعد به دانشگاه بفرستیم (وگرنه بلای خانمان خواهد شد و مایه‌ی ننگمان). نه اینکه در دبیرستان‌های ما تمام دغدغه‌ی والدین و بعضی مدیران و دبیران، صرفا به کنکور و رتبه‌ی آزمون‌ها معطوف شود

این که بر اساس آمار اعلام شده، توسط رسانه‌های خودمان ۹۰درصد طلاق ها در بین دانشگاه رفته ها، اتفاق می‌افتد بیانگر این واقعیت است که ***<u>دانشجوی ما اگر هم درس را خوب یادگرفته باشد، درس زندگی ناموخته!!!</u>***

یکی از نمونه‌های گذشتن از خطوط قرمز دین در عرصه‌ی فرهنگ، **روابط حرام دختر و پسر قبل از ازدواج به بهانه‌ی ازدواج** است. از نظر اسلام، دختر و پسر فقط درصورت قطعی شدن ازدواج، ساعتی یا دقایقی قبل از جاری شدن صیغه‌ی عقد می‌توانند از نزدیک یکدیگر را ببینند آن‌هم درصورتی که این رابطه، مقدمه‌ی ندانسته باشد و با دید شهوانی به یکدیگر نگاه نکنند (تا یکی دو دهه‌ی قبل هم، این گونه بوده که آمار طلاق بسیار پایین بوده و خانواده‌ها بسیار پاک.)

اما متأسفانه از دیدگاه بعضی از روانشناسان روانی، که عقاید خود را به فرهنگ غرب باخته‌اند و نظریه‌ی آنان را با جان و دل پذیرفته و بر قرآن و سنت پیامبر(ص) برتری داده‌اند، رابطه‌ی قبل از ازدواج برای شناختن خصوصیات یکدیگر و شناخت خانواده‌ی یکدیگر، مجاز شمرده می‌شود و این دیدگاه غلط، بسیاری از مردم به ویژه آن‌هایی را که ریشه‌ی اعتقادی سستی دارند، از حدود شریعت عبور داده، به طوری که **پذیرفته‌اند دخترشان ماه‌ها و بلکه سال‌ها به بهانه‌ی نامزدی، با پسر یا پسرانی (به اصطلاح) دوست باشد و رابطه‌ی نزدیک داشته باشد و این موضوع در بعضی شهرها برای عده‌ای کاملاً طبیعی شده و بی غیرتان سبب زمینی صفت از این مفسده‌ی بزرگ دفاع می‌کنند.**

و این رابطه‌ها معمولاً به ازدواج ختم نمی‌شود چون دختران و پسران در طول مدت این رابطه از هم سیر شده و **نوع طلبی** آن‌ها، آن‌ها را به روابط دیگر می‌کشاند. اگر هم ازدواجی پیش بیاید دوره‌اش بسیار کوتاه است (به دلیل **عدم** اعتماد دوطرف به یکدیگر به خاطر سابقه‌ی روابط حرام) و به طلاق ختم شده و طلاق‌های پی در پی، در پی آن می آید به گونه‌ای که براساس آمار منتشر شده در رسانه‌ها و مطبوعات، سه پنجم - یعنی ۶۰ درصد - از این گونه ازدواج‌ها در این شهرها در ۶ ماهه‌ی اول به طلاق می‌انجامد (همین‌هایی که حرام خدا را حلال کرده‌اند و رفیق شده‌اند تا شناخت بیشتری نسبت به هم داشته باشند و زندگی پایدارتری!)

ناگفته نماند که حاشیه‌های این روابط نیز مانند افسردگی‌ها، درگیری‌ها، رقابت‌های به ظاهر عشقی بر سر یک فرد، ادامه‌ی روابط حرام حتی بعد از ازدواج با فردی دیگر، عدم اعتماد به همسر و بد دلی نسبت به او به خاطر گذشته‌ی ناسالمش، تو رفتن حیثیت نامرد (به تعبیر آن‌ها)، قتل، اسید پاشی، خودکشی و ... **کوته کنم که قصه‌ی آن کار دفتر است!**

نمونه‌ی دیگر، تجاوز از حدود شریعت در مراسم عروسی است با این توجیه شیطانی و نامعقول که « ***یک شب که هزار شب نمیشه*** » بسیاری از سست اعتقادان زندگی خود را با گناه و فعل حرام، کلید می‌زنند. صرف هزینه‌ی زیاد برای **موسیقی مطرب** و حاشیه‌های آن مانند رقص یا پخش بعضی مشروب خواران به صحنه و اتفاقاتی چون تیر و چاقو کشی که یکی از حرام‌ها قابل توجه امروزی است ... و نیز رعایت نکردن حریم محرم و نامحرم و ورود عده‌ای نامحرم به حریم عروس و داماد و **گاهی متأسفانه رقصیدن با آن دو (که می‌تواند زمینه‌ی بسیاری از مفاسد و خیانت ها باشد)**، و نیز رسم غلط و شیطانی بستدانه‌ی عروس‌کشان، همراه با بوق و سوت و سروصدا و راه بندان در نیمه شب، که ***دعای خیر همه‌ی***

مردم را - به ویژه آن‌هایی که مریض در خانه دارند و با این سروصدا آرامششان به هم می‌خورد- بدرقه‌ی راه آنان می‌کند و مایه‌ی برکت و شادی زندگی آینده‌ی آن‌ها می‌شود(۴) و بسیاری مسائل و معضلات دیگر، زاییده‌ی همین توجیه شیطانی است که «یک شب که هزار شب نمیشه» کجای شریعت اسلام اجازه داده که حتی یک شب، بلکه یک لحظه، حرام خداوند را حلال کنید به این بهانه که می‌خواهید شاد باشید؟، مردم را آزار دهید که شب شادی شما یا فرزندانتان است؟

اگر همه‌ی مردم این توجیه غلط را شعار خود قرار دهند این «یک شب» ها تمام شب‌های سال را پر می‌کند و دیگر هیچ گاه حد و مرز دینی رعایت نمی‌شود. امشب ما عروسی داریم و به حساب خودمان می‌خواهیم خوش باشیم، فردا شب همسایه‌ی ما، پس‌فردا، شب فردی از کوچه‌ی بالاتر، شب بعد کسی از کوچه‌ی پایین‌تر و ***این رشته سری دراز دارد.***

مثالی دیگر شکستن حدود و حریم حیای خانوادگی است با ورود ماهواره به خانه‌ها! اگر خواسته باشیم در این زمینه بسیار خوش بینانه و با ملاحظه صحبت کنیم باید بگوییم **آمدن ماهواره به محیط خانواده یعنی روشن شدن رسانه‌ی کفر در خانه‌ی مسلمان!** با این توجیه که می‌خواهیم بدانیم در دنیا چه می‌گذرد؟

خوب است در این زمینه به این دو کلام توجه کنید:

۱ به هرکس که ماهواره دارد، وقتی تذکر می‌دهند که آن را جمع کند، ادعا می‌کند که: **«ما فیلم ها و برنامه-های خوبش را نگاه می‌کنیم و کانال‌های بدش را بسته‌ایم»** و هیچ کس اعتراف نمی‌کند به این که شبکه-های مبتذل یا منحرف آن را نگاه می‌کند.

۲ اگر از ماموران عزیز نیروی انتظامی یا کارمندان محترم دادگاه بپرسند که: عامل اصلی و عمده‌ی مفاسد خلاقی جامعه امروز بر اساس تحقیقات شما که در متن کارید، چیست؟ همه پاسخ می‌دهند: ***ماهواره!!***

حال این دو معادله را کنار هم قرار دهید و اگر توانستید، «پیدا کنید پرتقال فروش را!»

جزئی نمونه از این بخش، بحث وطن دوستی است که در اسلام بسیار پسندیده است هم از نظر قرآن مثلاً آیه‌ی ۲۴۶ سوره‌ی بقره)، دفاع از میهن، جهاد فی سبیل‌الله محسوب می‌شود، هم از دیدگاه معصومین(ع)، دوستی وطن از ایمان است (حُبُّ الوطن من الإيمان)

اما حد نهایی و خط قرمز این دوستی - که باید از آن عبور کرد - چیست؟ و کجاست؟ جایی که دین فدای میهن نشود. **ما موظفیم به خاطر دفاع از دین، گاهی از وطن خود بگذریم و مهاجرت کنیم (آیه‌ی ۹۷ سوره ی نساء) ولی به هیچ عنوان اجازه نداریم به خاطر میهن خود، از دین خدا بگذریم!**

یکی از حربه‌های تقریباً مؤثر دشمن در عصر حاضر، متعصب ساختن افراد سست اعتقاد و کم بصیرت است به ایران دوستی. به گونه‌ای که ایران دوستی آن‌ها، چون حد و مرز و خط قرمزی ندارد معمولاً به ایران پرستی می‌انجامد. این مبتلایان به خاصیت جدید، آن قدر کورش را کبیر می‌کنند که بلاتشبیه از پیامبر عظیم (که آدم و نوح و خلیل و موسی و عیسی(ع) همه به طفیل او آمدند، نیز در چشم آن‌ها بزرگ‌تر می‌شود. آن حتی ترجیح پرست می‌شوند و در جاده‌ی زمان، عقب گرد می‌کنند که از صدر اسلام هم می‌گذرند و وارد

عصر جاهلیت می‌شوند و (این به اصطلاح، مدرن اندیشان) *آن قدر شیفته‌ی عقلشان روان است و خوب کار می‌کند که به ابتدای تاریخ هخامنشی برمی‌گردند و در این عصر فرانکولوژی، به خط میخی خود افتخار می‌کنند آن قدر به حساب خودشان ایرانی می‌شوند که دیگر نیازی به اسلام نمی‌بینند!*

حال تصمیم این کورش که بوده، که برای عده‌ای از پیامبر اعظم(ص) هم بزرگ‌تر شده و نعوذ بالله با خدا برابر شده است؟ (یحبونهم کحب الله – بقره ۱۶۵)

۱ اگر کورش انسان خوبی بوده، همه‌ی انسان‌های خوب، از دیدگاه اسلام، عزیز و محترم‌اند و تعدادشان از ابتدای هستی تاکنون کم نبوده است

۲ – اگر پادشاه کشورگشایی بوده، سلطان محمود غزنوی و نادرشاه افشار هم این گونه بوده‌اند

۳ – اگر سخنان خوب و حکیمانه می‌گفته، ناصرالدین شاه هم اشعار خیلی خوبی سروده

٤ – اگر پادشاهی، عادل و رعیت پرور بوده، کریم خان زند نیز این گونه بوده است.

۵ – اگر پادشاهی مقدس بوده از آن گونه پادشاهانی که با عصای پیامبر زمان خود و به اذن خدا حکومت را به دست می‌گرفته‌اند (از نوع آن چه در بنی اسرائیل اتفاق افتاده، براساس آیات ۲۴۶ و ۲۴۷ بقره). باز هم بنده‌ی خدا بوده، در مرتبه‌ای پایین‌تر از پیامبر زمان خود

٦ – و اگر نهایتاً پیامبر بوده، پیامبری او از کجا ثابت می‌شود؟ از روی فرضیه‌هایی که عده‌ای برای تطبیق او با ذوالقرنین قرآن، در سوره‌ی کهف مطرح کرده‌اند **پس بازهم، قرآن است که به کورش، قداست بخشیده است** (در این زمینه رجوع کنید به تفسیر نمونه، ج ۱۲ ص ۵۴۲ تا ۵۵۲، ذیل آیات ۹۳ تا ۹۸ کهف) همین قرآنی که پیامبر اسلام را «رحمة للعالمین» معرفی می‌کند، تعبیری که برای هیچ یک از پیامبران بزرگ خدا به کار نبرده. همان قرآن است که فقط رسالت ایشان را جهانی و جاودانی معرفی می‌کند و کورش، هرچه بزرگ باشد بزرگ‌تر از «خیرالبشر» و «خاتم المرسلین»، نیست. پیامبر هم که باشد، پیامبر همین خدایی است که آخرین و بزرگ ترین پیامبرش، حضرت محمد(ص) است

ناگفته نماند که هر چند به استناد کتب تاریخی، کورش از شاهان بزرگ هخامنشی بوده و ویژگی‌های مثبتی در اخلاق فردی و مملکت داری به او نسبت داده‌اند اما نامی از او در شاهنامه برده نشده است. هر چند فردوسی شرح حال داراب (داریوش بزرگ) و دارا (داریوش سوم) از شاهان هخامنشی را در شاهنامه آورده است اما هیچ شاهی را در شاهنامه نمی‌توان یافت که با کورش تطبیق کند و این موضوع، بسیار قابل تامل است و حداقل پیامی که دارد این که: در اواسط قرن چهارم هجری که نهضت شاهنامه سرایی در ایران رواج داشته و بدون شک فردوسی هم منابع تاریخی زیادی برای سرودن شاهنامه در دست داشته، **کورش به بزرگی امروزش نبوده. کورش در یکی دو دهه‌ی اخیر این قدر کبیر شده** در فضای مجازی؛ در سایت‌ها و شبکه‌ها آن قدر، سخن حکمت آمیز به کورش نسبت می‌دهند که برابر عمر کورش می‌شود سخنانی که روح کورش و حتی روح هخامنشیان هم از آن خبر ندارد هیچ کس نمی پرسد که: مگر تمام کتیبه‌ها و نوشته‌های به‌جا مانده از هخامنشیان معادل چند صفحه می‌شود و چند پاراگراف آن به کورش مربوط است و چند جمله‌ی آن سخنان کورش است؟!!

بعید نیست این موضوع، ریشه‌ای صهیونیستی داشته باشد چون بر اساس شواهد تاریخی یهودیان احترام ویژه‌ای برای کورش قائلند (تاریخ ایران، نوشته حسن پیرنیا ص۶۹)

چرا عده‌ای این قدر «کورش کورش» می‌کنند؟ برای این که پیامبر اسلام(ص) را تحقیر کنند! چرا این قدر «ایران ایران» می‌کنند؟ برای این که اسلام را تحقیر کنند! آن‌ها قوم عرب را تحقیر می‌کنند ولی وقتی که عرب جاهلیت یا عرب استعمار شده‌ی امروز را مثال می‌زنند، دوست ندارند گوش کنند چون منظور ما از اعراب، **اهل بیت عصمت و طهارت(ع) است که از نسل ابراهیم(ع) هستند و به استناد قرآن در آیه‌ی ۳۳ آل عمران، خداوند آن‌ها را از نظر اصل و نسب در همه‌ی جهانیان برتری داده است!** چرا زبان عربی را تحقیر می‌کنند؟ چون قرآن کریم و احادیث معصومین(ع) به زبان عربی است و هر کس زبان و ادبیات عرب را به خوبی درک کند در مقابل عظمت قرآن و کلام معصومین زانو می‌زند! به ایران خیلی می‌نازند اما وقتی از عظمت علمی ایران در سده‌های ۴ و ۵ هجری و یا پیشرفت‌های آن بعد از انقلاب اسلامی صحبت می‌کنید میل ندارند بشنوند، **چون هدف آن‌ها از ایران، ایرانِ قبل از اسلام و بدون اسلام است!**

در کفر و الحاد و زندقه این گونه افراد شک نداشته باشید، هر چند به ظاهر (و از روی مصلحت)، نماز بخوانند و در فرم‌هایی که پر می‌کنند، حتی «دین اسلام» و «مذهب شیعه» را علامت بزنند.

این یک حقیقت است که ایران به اسلام خدمت زیادی کرده و هم اکنون هم مایه‌ی افتخار دنیای اسلام است و ان شاء الله طبق سخن زیبای امام باقر(ع)، پرچم حکومت اسلامی را به امام زمان(عج) تقدیم خواهد کرد. اما اسلام هم ایران را زنده کرد. بزرگ‌ترین دانشمندان تاریخ ما و سرآمد همه‌ی آن‌ها ابوعلی‌سینا، محصول تلفیق ایران و ایمان‌اند و نتیجه‌ی دمیدن روح تشیع علوی در جسم پاک ایران!

آری! ایران یک جسم سالم بود و اسلام یک روح پاک! اما باید توجه داشت که: اگر روح از جسم جدا شود، کدام یک بلافاصله عروج می‌کند و به افلاک می‌رود و کدام یک پس از چند ساعتی می‌گندد و به خاکش باید سپرد؟!

کسانی باید به ایرانی بودن خود بنازند و فریاد ایران دوستی سر دهند، که در ۸ سال دفاع مقدس از همه چیزشان به خاطر سرزمین و دینشان گذشتند و هنوز بسیاری از آن‌ها که قطع نخاع شده‌اند حدود ۳۰ سال است بر بستر افتخار آرمیده اند، نه آن‌هایی که در دوران جنگ تحمیلی، به تاریک‌ترین سوراخ‌ها می‌گریختند و اکنون دایه‌ی مهربان تر از مادر، برای ایران و ایرانی شده‌اند! هر چند ایرانی و آریایی بودن خود آن‌ها هم جای شک دارد! چون، این سرزمین در طول تاریخ خود، مورد هجوم و مهاجرت اقوام مختلف بوده و بعید نیست، نیاکان این مدعیان، از همان مهاجمان و مهاجران باشند!

ایران جغرافیا است و اسلام آیین زندگی، آن سخت افزار است و این نرم افزار، آن ظرف و این محتوا! چقدر جاهل یا مغرض‌اند، آن‌ها که این دو را با هم مقایسه می‌کنند و حتی اولی را بر دومی ترجیح می‌دهند! اگر بنا باشد سرزمینی به قدمت بنای خود بنازد، اولویت با شهر مکه، محل تولد پیامبر اسلام(ص) و مولا علی(ع) و اجداد طاهرین آن‌هاست که اولین خانه در روی زمین برای همه‌ی مردم در آن جا بنا شد(إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكاً وَهُدىً لِلْعَالَمِينَ – آل عمران ۹۶).

و جالب است که مولا علی(ع) در دل همین خانه به دنیا آمده است یعنی در مقدس‌ترین نقطه‌ی روی زمین! افتخاری که نصیب هیچ بشری نشده است!

بدون شک در طول تاریخ ایران هیچ کس به اندازه‌ی فردوسی بزرگ، به زنده شدن و جاوید ماندن فرهنگ و هویت ایرانی خدمت نکرده است. فردوسی همه چیز خود را در راه به ثمر رسیدن شاهنامه از دست داد و در شرایطی که هم بیم از دست رفتن شاهنامه بود و هم مورد غضب سلطان محمود و تحت تعقیب او قرار گرفته بود، از شاهنامه هم به خاطر ارادتش به اهل بیت معصومین (ع) گذشت و در هجونامه‌ای که در نکوهش سلطان محمود سرود، بار دیگر بر مودت اهل بیت(ع) با عشق و ارادت بیشتر تاکید کرد

نبیدی تو این خاطر تیز من — نیندیشی از تیغ خونریز من

که بد دین و بد کیش خوانی مرا — منم شیر نر میش خوانی مرا

مرا غمز کردند کان بد سخن — به مهر نبی و علی شد کهن

هر آن کس که در دلش کین علیست — ازو خوارتر در جهان گو که کیست

منم بنده‌ی هر دو تا رستخیز — اگر شه کند پیکرم ریز ریز

من از مهر این هر دو شه نگذرم — اگر تیغ شه بگذرد بر سرم

نباشد جز از بی پدر دشمنش — که یزدان بسوزد به آتش تنش

منم بنده‌ی اهل بیت نبی — ستاینده‌ی خاک پای وصی

مرا سهم دادی که در پای پیل — تنت را بسایم چو دریای نیل

نترسم که دارم ز روشندلی — به دل مهر جان نبی و علی

چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی | خداوند امر و خداوند نهی
که من شهر علمم علیم در است | درست این سخن گفت پیغمبر است
گواهی دهم کاین سخن راز اوست | تو گویی دو گوشم بر آواز اوست
چو باشد ترا عقل و تدبیر و رای | به نزد نبی و علی گیر جای
گرت زین بد آید گناه من است | چنین است این رسم و راه من است
بر این زادم و هم بر این بگذرم | چنان دان که خاک پی حیدرم
که با دیگران مر مرا کار نیست | بر این در مرا جای گفتار نیست

فردوسی این ابیات را خطاب به سلطان محمودی می‌گوید که به تحریک خلیفه‌ی عباسی، دست به شیعه کشی زده و هر شاعری برای اینکه اثرش جاودان بماند به او پناه می‌برده است.

نوجوانان و جوانان عزیز ما اگر تاریخ و هویت ایرانی خود را دوست دارند باید فردوسی را الگو قرار دهند. رادی که او به مولای متقیان علی(ع) نسبت می‌دهد درباره‌ی هیچ شاه یا پهلوانی در شاهنامه به‌کار نگرفته است. در حقیقت شاهنشاه شاهنامه و بزرگترین پهلوان آن، شاه مردان و شیر خدا، حضرت علی(ع) است.

ری **امام علی(ع)، تاج افتخار و سند اعتبار اسلام و تشیع، در میان تمام آیین‌ها، مذاهب و فرهنگ‌هاست!**

استعمار و صهیونیسم با همه‌ی جهالتشان، در این مورد، همه‌ی چندان سعی نکرده‌اند: **دشمنی با اسلام، در ایران اسلامی، جز با نقاب ایران دوستی، شدنی نیست!** در حاشیه‌ی این مسئله، سخنان بی‌مایه و شبهات بی پایه، فراوان است که پاسخ قاطع همه هم، در اینجاست اما دریغ که، مجال سخن بسی تنگ است و فرصتی دیگر باید.

ختم کلام

رعایت حدود الهی با آن همه دقایق و ظرایفی که دین مبین اسلام دارد، نیاز به بصیرت، تیزهوشی و ریزبینی خاصی دارد. به ویژه در دوران فتنه خیز آخرالزمان که به تعبیر معصوم(ع)، نگه داشتن دین را نگه داشتن آتش، در کف دست، دشوارتر است. راه علاج، فقط پناه بردن به قرآن کریم، و احادیث معصومین برای درک و تفهیم مفاهیم قرآنی است. به قول حافظ و با تعبیر رمزآمیز او

خواهم شدن به دیر مغان، آستین فشان　　　زین فتنه‌ها که دامن آخرزمان گرفت!

سرعت شیوع فحشا و انتشار شبهات به وسیله‌ی غرب و صهیونیسم و با ابزار ماهواره و اینترنت و فیس بوک و لاین واتساپ و وایبر و غیره، متاسفانه بسیار بیشتر از دفاع ما از طریق اشاعه‌ی فرهنگ قرآنی است و اگر به همین شکل پیش برویم و تلاش خود را چندین برابر نکنیم ضربه‌ی سختی خواهیم خورد. در این عرصه همه باید بکوشند. هر کسی باید در حد توان خود به سربازی برای امام زمان(عج) تبدیل شود. جنگ امروز، جنگ فرهنگی است و ظرافت و پیچیدگی خاص خود را دارد و تکنیک‌ها و تاکتیک‌های ویژه‌ای را می‌طلبد.

برنامه‌ها، اندیشه‌ها و شبهاتی که دشمن به‌کار می‌گیرد آن‌قدر پوچ، واهی، بی اساس و جاهلانه است و در مقابل، نظام عقلانی و علمی و منطقی اسلام و تشیع آن‌چنان سازمان یافته و دقیق و محکم است که اگر نوجوان و جوان امروز اندکی به آن واقف باشد، ترفند دشمن هیچ اثری نمی‌کند.

بله! اندکی بی‌توجهی به شکسته شدن حد و مرزها و دره‌ی انحراف و زاویه گرفتن از ارزش‌ها، اگر بلافاصله با توبه و برگشت، اصلاح نشود، اندک اندک ما را به بیراهه‌ای می‌برد که انتهای آن، پرتگاه سقوط در دره‌ی فلاکت و هلاکت است.

خواننده‌ی عزیز، شما فقط با آگاهی دادن به یک فرد، می‌توانید یک خانواده، بلکه یک نسل و حتی به تعبیر قرآن کریم در سوره‌ی مائده آیه‌ی ۳۲، بشریت را نجات دهید (وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا). بله، اجر عظیم کار فرهنگی با هیچ کار خیری قابل مقایسه نیست! سعی کنید با مطالعه، تکثیر و ترویج این گونه مقالات و تشویق دیگران به این کار، با صرف هزینه‌ای اندک در خیر بی‌کران این امر خیر، سهیم شوید و در سالم و امن نگه داشتن جامعه‌ای که خود و خانواده‌تان می‌خواهید در آن زندگی کنید، مؤثر باشید.

اما نکته‌ای که گفتنش در اینجا ضروری به نظر می‌رسد، وظیفه‌ی من و شما فقط ابلاغ و روشنگری است «**والله يهدي من يشاء الى صراط مستقيم**»: «و خدا هر کس را که بخواهد (خودش دوست داشته باشد که هدایت شود) به طرف راه راست، هدایت خواهد کرد» لذا برای کسانی که پس از ابلاغ حقیقت به آن‌ها، دریافتید که قصد فرار از حق را دارند، وقت صرف نکنید و انرژی خود را در این زمینه تلف نسازید. بدانید که: **همان گونه که دلایل بسیار برای رفتن به سمت حق، وجود دارد، بهانه‌های زیادی هم برای گریز از حقیقت می‌توان ساخت!** به.

راه است و چاه و دیده‌ی بینا و آفتاب   تا آدمی نگاه کند پیش پای خویش

چندین چراغ دارد و بیراهه می‌رود   بگذار تا بیفتد و بیند سزای خویش (گلستان سعدی)

مشکل این جاست که ما به نسل جوان خوراک فرهنگی کامل نداده‌ایم، حتی والدین، معلمین و مربیان ما هم معمولاً آن گونه که باید و شاید در دوران بحران زده‌ی امروز ماست به ظرایف دین آگاهی ندارند. مردم نمی‌دانند که موظفند پای ارزش‌ها و عقاید خود محکم بایستند، حتی اگر تنهای تنها باشند[2] باید با بی‌حجابی دخترشان، نماز نخواندن پسرشان، گرانفروشی همسایه‌شان، کم فروشی دوستان و ... با منطق قوی و محکم و همراه با دلسوزی برخورد کنند و اجازه ندهند ضدارزش‌ها بر ارزش‌ها مسلط شوند.

وقتی مردی نسبت به «چادر انداختن» همسر یا دختر یا عروس خود بی تفاوت است، (چون ایرانی‌ها، قبل از اسلام نیز به استناد تواریخ معتبر و شاهنامه‌ی فردوسی[1]، چادر داشته‌اند و لذا معمولاً حجاب کامل بدون چادر را نمی‌پسندند) کم‌کم مانتو نیز تنگ شده، رنگ آن زننده می‌شود، دامن و آستین آن نیز کوتاه شده، روسری رنگی جای مقنعه را می‌گیرد، روسری هم کوتاه‌تر می‌شود و عقب‌تر می‌رود و بالاخره شاید با مرحمت [illegible] چشمی و به وجود آمدن مشکلاتی دیگر، آن مرد روزی به خود آید، اما دیگر این زن یا دختر آن چنان جسور و گستاخ شده که هم حجاب را مسخره می‌کند هم زن محجبه را، هم نصایح بزرگ‌ترها را به بازی می‌گیرد هم دستورات الهی را[3].

عامل گناه شرم‌آور و مفسده‌ی عظیم زنا چیست[4]؟ قدم قبل از آن؟ (رابطه‌ی دوستی با نامحرم) و قبل از آن؟ (عشوه گری و بی‌حجابی و رعایت نکردن حریم محرم و نامحرم) یا جلوتر از آن؟ (ارتباط غیر ضروری با نامحرم) یا از همه جلوتر، (به وجود آوردن محیط فکری شهوانی)؟!

اگر اسلام در اولین قدم جلوی آن را گرفته و فرموده:

«وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ»: «به مفاسد اخلاقی نزدیک نشوید چه در عمل و چه در نیت»

انعام ۵

برای این است که گناه را در نطفه خفه کند، چون وقتی چند قدم پشت سر شیطان رفتیم دیگر افسار مرکب چموش نفس اماره از دستمان در رفته و کنترلش تقریباً محال است.

ای سلیم! آب ز سرچشمه ببند   که چو پر شد نتوان بستن جوی (سعدی در گلستان)

۱- تعدادی از منابعی که به چادری بودن زنان ایران باستان اشاره دارد:

الف) هرودت. تاریخ هرودت، ص ۵، ۱۹۶،۱۹۵،۸، ۶،۱

ب) ویل دورانت. تاریخ تمدن، ص۱۴۳

ج) هرتسفلد. تاریخ باستانی آسیای مرکزی تا دوره‌ی اسلامی، ص۴۵

د) [illegible]. تاریخ پوشش مردم در ایران، ص ۴

ه) ریچارد نلسون فرای. تاریخ باستانی ایران، ترجمه‌ی مسعود رجب نیا، ص۱۹۴، ۷۶، ۷۵

و) ابوالقاسم فردوسی. شاهنامه، به تصحیح ژول مل. تهران: نشر بهزاد، چاپ هشتم، ۱۳۸۴، ص۲۹۷ (داستان شیرویه با شیرین زن خسرو پرویز)

اگر گوشه‌هایی از تاریخ باستانی ایران، جای افتخار داشته باشد، یکی همین حجاب کامل زنان ایران باستان است که متأسفانه ایرانی پرستان، چه از روی جهل و چه از روی غرض، آن را مخفی می‌دارند. جالب است این که گاهی می‌شنویم این بی‌سوادان مدرن و تاریخ پرستان تاریخ نشناس، از ←

در پایان پیشنهاد می‌کنیم، برای این که بتوانید در احیا و اجرای احکام الهی و رعایت حدود آن، صبور و ثابت قدم بمانید و از این طریق بر شبیخون فرهنگی دشمن، فایق آیید، پیوسته این دعای قرآنی را زمزمه کنید و خالصانه از او بخواهید که:

« رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ »

(بقره ۲۵۰)

«پروردگارا! پیمانه‌ی صبر را به طور کامل در وجود ما خالی نما و گام هایمان را محکم و استوار ساز و بر گروه کافران پیروزمان کن»

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

محل تهیه و تکثیر با نازل ترین قیمت و بالاترین کیفیت:

۱- کاشمر، خیابان امام ۱۰، مجتمع صادقیه، تایپ و تکثیر و صحافی نبوی (با تخفیف ویژه) تلفن: ۵۵۲۲۸۹۲۵ همراه: ۰۹۳۵۹۶۹۰۱۰۰

۲- کاشمر، خیابان مدرس، تایپ و تکثیر اندیشه تلفن: ۵۵۲۲۳۶۳۵

→ **روی کینه‌ای که نسبت به اسلام و تشیع دارند و هواهای نفسانی که گرفتار آن شده‌اند؛ چادر را تحمیل شده‌ی حکومت صفوی بر ایران می‌دانند، آن هم صفویانی که ده ها قرن بعد از چادری شدن ایرانیان روی کار آمده‌اند!** ببینید رهبری عزیز که فرمودند: «چادر بهترین نوع حجاب و **نشانه‌ی ملی ماست**»، چقدر با این حقیقت تاریخی آشنا بوده‌اند.

یکی دیگر از مواردی که این جاهلان مدرن به حکومت صفوی نسبت می‌دهند، **سیاه پوشی در عزاداری‌هاست** و هدفشان کم رنگ کردن عزاداری اهل بیت(ع) است در حالی که در شاهنامه‌ی فردوسی، بارها و بارها به سیاه پوشیدن ایرانیان قبل از اسلام در عزاداری‌هایشان اشاره شده است و یکی از موارد آن تشییع جنازه‌ی اسفندیار است که اتفاقاً مبلّغ و مروّج آیین زرتشتی هم بوده است:

همه خسته روی و همه کنده موی — زبان‌شاه گوی و روان‌شاه جوی
نگون کرده کوس و دریده درفش — همه جامه کرده کبود و بنفش

تعدادی از نظرات دانش آموزان دبیرستانی بعد از برگزاری مسابقه از مقاله ی خط قرمز

از خواندن این مقاله چه تاثیری گرفتید؟ حداقل در دو سطر بیان کنید

پاسخ [redacted] معلم برای بعضی از سؤالات عوامل آن مدارس بوده است.

نظر شما درباره برگزار کردن چنین مسابقه ای در سطح مدارس متوسطه چیست؟ درصورتیکه نمره درس دانش آموزان تأثیری ندارد مشکلی ندارد

از خواندن این مقاله چه تاثیری گرفتید؟ حداقل در دو سطر بیان کنید

بخشی از مطالب دیگری [illegible]

[illegible] در کل خوب بوده و تأثیرات مثبتی داشته.

نظر شما درباره برگزار کردن چنین مسابقاتی در سطح مدارس متوسطه چیست؟ خیلی خوب است و اطلاعات دانش آموزان را افزایش میدهد. این چنین مسابقات را افزایش دهید [illegible] PDF [illegible]

[illegible]

از خواندن این مقاله چه تاثیری گرفتید؟ حداقل در دو سطر بیان کنید

[illegible] [redacted] [illegible]

[illegible]

نظر شما درباره برگزار کردن چنین مسابقاتی در سطح مدارس متوسطه چیست؟

بسیار عالی است [illegible]

از خواندن این مقاله چه تاثیری گرفتید؟ حداقل در دو سطر بیان کنید

پاسخ [redacted] معلم برای بعضی از سؤالات عوامل آن مدارس بوده است.

نظر شما درباره برگزار کردن چنین مسابقاتی در سطح مدارس متوسطه چیست؟ درصورتیکه نمره درس دانش آموزان تأثیری ندارد مشکلی ندارد

از خواندن این مقاله چه تاثیری گرفتید؟ حداقل در دو سطر بیان کنید [illegible]

[illegible]

نظر شما درباره برگزار کردن چنین مسابقاتی در سطح مدارس متوسطه چیست؟ [illegible]

[illegible]

از خواندن این مقاله چه تاثیری گرفتید؟ حداقل در دو سطر بیان کنید

به اطلاعات دینی ام افزوده شد و بعضی از اشتباهات فکری ام برطرف شد

نظر شما درباره برگزار کردن چنین مسابقاتی در سطح مدارس متوسطه چیست؟ عالیه - احسنتم [illegible]

[illegible]

از خواندن این مقاله چه تأثیری گرفتید؟ حداقل در دو سطر بیان کنید.
و چند روز بعضی از مسائلی که [redacted] اطلاع نداشتم اطلاعات خوبی بدست آوردم و مسائلی که داشتم جواب دادم

نظر شما درباره برگزار کردن چنین مسابقاتی در سطح مدارس متوسطه چیست؟ خوب است و تعداد بیشتری [illegible] بیاندازی می دهد

از خواندن این مقاله چه تأثیری گرفتید؟ حداقل در دو سطر بیان کنید. [illegible] که به عنوان ادیان الهی [illegible] خواندیم این ادیان تحریف شده‌اند [illegible] که حقیقی اسلام را دارد و باطل [illegible] اسلام ناب محمدی [illegible] بوده است.

نظر شما درباره برگزار کردن چنین مسابقاتی در سطح مدارس متوسطه چیست؟ [illegible] شرکت کنند بهتر است [illegible] سطح [illegible] مدارس را بالا می برد.

از خواندن این مقاله چه تأثیری گرفتید؟ حداقل در دو سطر بیان کنید. عشق [illegible] آیا [illegible] [redacted] و [illegible] درباره این موارد اطلاعات کامل بکنم

نظر شما درباره برگزار کردن چنین مسابقاتی در سطح مدارس متوسطه چیست؟ خیلی بهتر [illegible] اطلاعات [illegible] می کند معلوم [illegible] این خواندن چیز برای ما بهتر است

از خواندن این مقاله چه تأثیری گرفتید؟ حداقل در دو سطر بیان کنید.
مقاله بسیار زیبایی بود [illegible] که از خواندن آن لذت می بردم چرا که [illegible] آنرا مطالعه کردم و در طول چند جلسه یاد گرفتم و [redacted] اگر از روی [illegible] آزمون برگزار [illegible] که آنرا بخوانیم خیلی خوب است
نظر شما درباره برگزار کردن چنین مسابقاتی در سطح مدارس متوسطه چیست؟
[illegible] بیشتر استفاده شود

از خواندن این مقاله چه تأثیری گرفتید؟ حداقل در دو سطر بیان کنید. [illegible] [redacted] [illegible] آن را [illegible] (سیره و [illegible]) [illegible] این [illegible] دین اسلام این موارد است.

نظر شما درباره برگزار کردن چنین مسابقاتی در سطح مدارس متوسطه چیست؟ خوب است.

از خواندن این مقاله چه تأثیری گرفتید؟ حداقل در دو سطر بیان کنید. [illegible]
[illegible] این موضوعات [illegible]

نظر شما درباره برگزار کردن چنین مسابقاتی در سطح مدارس متوسطه چیست؟ بسیار مهم است [illegible]
[illegible]

از خواندن این مقاله چه تاثیری گرفتید؟ حداقل در دو سطر بیان کنید. [illegible]

نظر شما درباره برگزار کردن چنین مسابقاتی در سطح مدارس متوسطه چیست؟ [illegible]

از خواندن این مقاله چه تاثیری گرفتید؟ حداقل در دو سطر بیان کنید. [illegible]

نظر شما درباره برگزار کردن چنین مسابقاتی در سطح مدارس متوسطه چیست؟ [illegible]

از خواندن این مقاله چه تاثیری گرفتید؟ حداقل در دو سطر بیان کنید. [illegible]

نظر شما درباره برگزار کردن چنین مسابقاتی در سطح مدارس متوسطه چیست؟ [illegible]

از خواندن این مقاله چه تاثیری گرفتید؟ حداقل در دو سطر بیان کنید. [illegible]

نظر شما درباره برگزار کردن چنین مسابقاتی در سطح مدارس متوسطه چیست؟ [illegible]

برای مشاهده نظرات تایپ شده ی همه ی دانش آموزان و مدارس برگزار کننده به سایت تخصصی مجمع حافظان قرآن *www.mahagh.ir* مراجعه فرمایید.